



رئاسة الشؤون الدينية
بالمسجد الحرام والمسجد النبوي

فارسی

فارسی

نُبْدَةُ فِي الْعَقِيدَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ (شَرْحُ أَصُولِ الْإِيمَانِ)

خلاصه‌ای در عقیده اسلامی



شیخ علامه
محمد بن صالح العثیمین

ح) جمعية خدمة المحتوى الإسلامي باللغات ، ١٤٤٧ هـ

العثيمين ، محمد

ننذة في العقيدة الإسلامية شرح أصول الإيمان - فارسي. /
العثيمين ، محمد ؛ جمعية خدمة المحتوى الإسلامي باللغات - ط١ . -
الرياض ، ١٤٤٧ هـ

١١٦ ص ؛ ..سم

رقم الإيداع: ١٤٤٧/٩٣٧١
رلمك: ٩-٦٥-٨٥٩١-٦٠٣-٩٧٨

نُبْدَةٌ فِي الْعَقِيدَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ

(شَرْحُ أَصُولِ الْإِيمَانِ)

خلاصہ ای در عقیدہ اسلامی

بِقَلَمِ فَضِيلَةِ الشَّيْخِ الْعَلَّامَةِ

مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ الْعُثَيْمِينِ

غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَلِوَالِدَيْهِ وَلِلْمُسْلِمِينَ

نوشتۀ شیخ علامہ

محمد بن صالح العثیمین

غفر الله له ولوالديه وللمسلمين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلاصه‌ای در عقیده اسلامی

مقدمه

ستایش از آن الله است، حمد او را می‌گوییم و از او یاری و
آمزش می‌خواهیم و به درگاه او توبه می‌کنیم؛ و از بدی‌های نفس
خویش و کارهای ناشایست خود به الله پناه می‌بریم؛ الله هر که را
هدایت کند، گمراه‌گری نخواهد داشت؛ و هر که را گمراه سازد،
هدایت‌گری نخواهد یافت؛ و گواهی می‌دهم که معبود به حقی نیست
جز الله که یگانه و بی‌شریک است؛ و گواهی می‌دهم که محمد
بنده و پیامبر اوست؛ درود و سلام زیاد الله بر او و بر آل و اصحابش
و همه کسانی که به نیکی از آنان پیروی کنند.

اما بعد: «علم توحید» گرامی‌ترین و گرانبهاترین علوم و
واجب‌ترین مطلوب است، زیرا این علم، علم مربوط به الله تعالی و
اسماء و صفات و حقوق او بر بندگان است؛ و کلید مسیر منتهی به
الله تعالی و اصل و اساس شرایع اوست.

بر این اساس، همهٔ پیامبران یکصدا به سوی آن دعوت داده و فراخوانده‌اند. الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾، {و ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آن که به او وحی کردیم که: معبودی [به حق] جز من نیست؛ پس تنها مرا عبادت کنید} [انبیاء: ۲۵].

و الله خود به یگانگی‌اش شهادت داده است و ملائکه و علما نیز بر این مهم گواهی داده‌اند. الله تعالی می‌فرماید:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾، {الله که [در جهان هستی] برپادارندهٔ عدل است، گواهی داده است که معبودی [به حق] جز او نیست و فرشتگان و علما [نیز بر یگانگی و عدالت الهی گواهی می‌دهند] معبودی [به حق] جز او نیست [که] شکست‌ناپذیر حکیم است}. [آل عمران: ۱۸]

و از آنجایی که منزلت توحید چنین است، بر هر مسلمانی لازم

است که به آموختن و آموزش و اندیشیدن و اعتقاد به آن اهمیت دهد، تا دینش را بر بنیانی درست و اطمینان و تسلیم بنا نهاده باشد؛ و به این ترتیب با ثمرات و نتایج آن به سعادت برسد.

والله ولی التوفیق

مؤلف

دین اسلام

دین اسلام: همان دینی است که الله محمد صلی الله علیه وسلم را با آن فرستاد و ادیان را با آن خاتمه داد و آن را برای بندگانش کامل کرد و به واسطه‌ی آن نعمت را بر آنان به اتمام رساند؛ و به عنوان دین برای‌شان پسندید و در نتیجه از هیچکس دینی جز آن را نمی‌پذیرد. الله تعالی می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ۞﴾، {محمد صلی الله علیه وسلم پدر هیچیک از مردان شما نیست، بلکه فرستاده‌ی الله به سوی مردم و خاتم پیامبران است [که هیچ پیامبری پس از او نخواهد آمد]} [احزاب: ۴۰].

و الله تعالی می‌فرماید:

﴿...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾، {امروز دین‌تان را برای‌تان کامل ساختم و نعمتم را بر شما به کمال رساندم و برای شما اسلام را [به

عنوان دین [پسندیدم] {مائده: ۳}.

و الله تعالى می فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾، {همانا دین [حق] نزد الله، اسلام است} [آل عمران: ۱۹].

و الله تعالى می فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾، {و هرکس دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است} [آل عمران: ۸۵].

الله تعالی بر همه مردم فرض نموده که با این دین الله را عبادت کنند و خطاب به پیامبرش صلی الله علیه وسلم می فرماید:

﴿قُلْ يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾،

{بگو: ای مردم! من فرستادهٔ الله به سوی همهٔ شما هستم، آن پروردگاری که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست، معبود [راستینی] جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند، پس به الله و فرستاده‌اش آن پیامبر «أُمِّي» (درس ناخوانده) که به الله و کلماتش ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید؛ باشد که هدایت شوید} [اعراف: ۱۵۸].

و در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ، ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ»، «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، هیچ کسی از این امت نیست - چه یهودی باشد یا نصرانی - که [خبر مبعث] من را بشنود و سپس وفات کند و به آنچه برای آن فرستاده شده‌ام ایمان نیاورد، مگر از اصحاب دوزخ خواهد بود».

ایمان به او یعنی: تصدیق آنچه آورده توام با پذیرش و گردن نهادن

به آن نه صرفاً تصدیق و راست شمردن آنها؛ و بر این اساس است که ابوطالب با وجود آنکه پیام او را تصدیق نمود و گواهی داد که دین او از بهترین ادیان است، مؤمن به پیامبر شمرده نمی‌شود [زیرا از پذیرش این دین و گردن نهادن به آن سر باز زد].

و دین اسلام همهٔ مصالح و نیکی‌هایی که ادیان پیشین داشتند در خود دارد و علاوه بر اینکه برای هر زمان و مکان و ملتی مناسب است. الله تعالی خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ...﴾، {و ما این کتاب را به حق به سوی تو نازل کردیم درحالی که تصدیق‌کنندهٔ کتاب‌های پیشین و حاکم [و چیره] بر آنهاست} [مائده: ۴۸].

و اینکه برای هر زمان و مکان و امتی مناسب است، به این معناست که: تمسک به آن با منافع امت در هیچ دوران و مکانی در تضاد نیست، بلکه به صلاح آن است، نه اینکه هر زمان و مکان و ملتی بر آن حاکم است، [تا هر طور که می‌خواهد در آن تغییر ایجاد

کند] چنانکه برخی از مردم گمان می کنند.

دین اسلام همان دین برحقى است که الله برای هرکس که به درستی به آن تمسک جوید، تضمین نموده که او را یاری کند و بر غیر او پیروز گرداند. الله تعالى می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ٩﴾، {او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین ها غالب گرداند، اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند} [صف: ٩].

و الله تعالى می فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ١٠﴾، {الله به افرادی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین [مشرکان]

می‌سازد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند [نیز] جانشین [کافران و ستمگران] نمود؛ و دین‌شان را که برای آنان پسندیده است، حتماً برای‌شان استوار [و پیروزمند] می‌سازد و یقیناً ترس‌شان را به آرامش و امنیت تبدیل می‌کند؛ [چرا که] تنها مرا عبادت می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌سازند؛ و هرکس از این پس کفر بورزد، اینانند که فاسقند} [نور: ۵۵].

دین اسلام، هم عقیده است و هم شریعت و در عقیده و شریعت (قوانین) خود کامل است:

۱- به توحید الله تعالی امر نموده و از شرک باز می‌دارد.

۲- به راستی امر می‌کند و از دروغ نهی می‌کند.

۳- به عدالت امر می‌کند و از ستم نهی می‌کند؛ و عدالت یعنی برابری میان چیزهای همانند و فرق گذاشتن بین متفاوت‌ها؛ و عدل به معنای برابری و مساوات مطلق نیست، چنانکه بعضی از مردم به صورت مطلق می‌گویند: دین اسلام دین برابری است؛ بلکه برابری میان متفاوت‌ها نوعی ظلم است که اسلام به آن قائل نیست و فاعل

آن قابل ستایش نیست.

۴- به امانتداری امر می کند و از خیانت نهی می کند.

۵- به وفاداری امر می کند و از خیانت باز می دارد.

۶- به نیکی در حق والدین امر می کند و از عقوق (بدرفتاری) با آنان باز می دارد.

۷- به صلۀ رحم یعنی پیوند با خویشاوندان امر می کند و از قطع رابطه با آنان نهی می کند.

۸- به حُسن همسایگی امر می کند و از بدی در حق همسایه باز می دارد.

به طور کلی: اسلام به هر اخلاق نیکی امر می کند و از هر اخلاق پست و ناروایی باز می دارد؛ به هر کار نیکی امر می کند و از هر کار بدی نهی می کند.

الله تعالی می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَنِ وَإِيتَائِي ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ

الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٩٠﴾، {به راستی
الله به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد و از فحشا
و منکر و ستم نهی می کند و شما را پند می دهد؛ شاید متذکر شوید}
[نحل: ۹۰].

ارکان اسلام

ارکان اسلام: یعنی پایه‌هایی که اسلام بر آنها بنا شده است که پنج رکن هستند مَذْكُورَةٌ فِيمَا رَوَاهُ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةٍ: عَلَى أَنْ يُوحَّدَ اللَّهُ - وَفِي رِوَايَةٍ عَلَى خَمْسٍ -: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَصِيَامِ رَمَضَانَ، وَالْحَجِّ» فَقَالَ رَجُلٌ: الْحَجُّ، وَصِيَامُ رَمَضَانَ؟ قَالَ: «لَا، صِيَامُ رَمَضَانَ، وَالْحَجُّ» هَكَذَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. و در حدیثی که ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده آمده است: «اسلام بر پنج [بنیان] بنا شده است؛ بر اینکه الله یکتا و یگانه شمرده شود». و در روایتی آمده است: «اسلام بر پنج پایه بنا شده است: شهادت دادن به اینکه معبود به حقّی جز الله نیست و اینکه محمد بنده و پیامبر اوست و برپا داشتن نماز و دادن زکات و روزه رمضان و حج». مردی گفت: حج و روزه رمضان؟ ابن عمر گفت: «نه، روزه رمضان و حج»؛ اینگونه از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم. [لفظ روایت از مسلم است].

۱- اما گواهی دادن به اینکه معبود به حقّی جز الله نیست و محمد بنده و پیامبر اوست، یعنی: اعتقاد قاطعی که با زبان از آن تعبیر شود، چنانکه گویا به آن گواهی می‌دهد و شاهد آن است؛ با وجود اینکه مشهود به در اینجا متعدد است، (هم شهادت به یگانگی الله است و هم شهادت به بندگی و پیامبری محمد) این شهادت یک رکن به حساب آمده است و این ممکن است به چند دلیل باشد:

یا از آن جهت است که پیامبر از سوی الله تعالی مبلّغ است، بنابراین شهادت دادن به بندگی و رسالتش از کمال شهادت لا اله الا الله است.

یا از آن جهت است که: این دو شهادت اساس درستی و پذیرش اعمال است؛ زیرا عمل درست نخواهد بود و پذیرفته نمی‌شود، مگر با اخلاص برای الله تعالی و پیروی از پیامبرش صلی الله علیه وسلم. با اخلاص برای الله تعالی است که شهادت لا اله الا الله محقق می‌شود و با پیروی از رسول الله است که شهادت بندگی و پیامبری محمد محقق می‌گردد.

از ثمرات والای این شهادت بزرگ، آزاد شدن دل و نفس از

بندگی مخلوقات و پیروی از غیر پیامبران است.

۲- و اما برپا داشتن نماز: یعنی عبادت الله با انجام نماز به شکل درست و کامل در اوقاتش و به همان شکل درستش.

از جمله ثمرات نماز: شرح صدر و روشنی چشم و باز داشتن از فحشا و منکر است.

۳- و اما پرداختن زکات: یعنی عبادت الله با پرداختن مقدار مشخص واجب از اموال زکاتی.

از جمله ثمرات زکات: پاک شدن نفس از اخلاق پست «بخل» و برطرف نمودن نیازمندی‌های اسلام و مسلمانان است.

۴- و اما روزه رمضان: یعنی عبادت و بندگی الله با حبس نفس از باطل کننده‌های روزه در روز رمضان.

از ثمرات روزه: عادت دادن نفس به ترک آنچه دوست دارد، برای کسب خشنودی الله عزوجل می‌باشد.

۵- و اما حج کعبه: یعنی عبادت و بندگی الله با قصد سفر به سوی بیت الله الحرام با هدف انجام شعایر حج.

از جمله ثمرات حج: عادت دادن نفس به بذل تلاش مالی و بدنی در راه طاعت و بندگی الله تعالی است؛ از این جهت حج نوعی از جهاد در راه الله است.

ثمراتی که از این ارکان بیان نمودیم و ثمراتی که ذکر نکردیم، همگی از امت یک امت اسلامی پاک و خالص می سازد که با دین حق عبادت الله را انجام می دهند؛ و بر اساس عدالت و راستی با مردم رفتار می کنند. زیرا صلاح و سامان دیگر شرایع اسلام وابسته به صلاح و سامان این بنیان ها می باشند؛ و اوضاع و احوال امت با صلاح و سلامتی دین شان سر و سامان می گیرد؛ و به همان اندازه که در صلاح و سامان امور دین خود کوتاهی کنند، اوضاع و احوال شان بهم می ریزد.

و هر که خواهان روشن شدن این امر است، این سخن حق تعالی را بخواند که می فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَّتًا وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿٩٧﴾ أَوَأَمِنَ أَهْلُ

الْفُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسًا ضَحَىٰ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩٨﴾ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا
يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩٩﴾، {اگر مردم شهرها ایمان
آورده و تقوا پیشه می‌ساختند قطعا برکاتی از آسمان و زمین برای‌شان
می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاورده‌شان
[گریان] آنان را گرفتیم * آیا ساکنان شهرها از این ایمن شده‌اند که
عذاب ما شامگاهان درحالی به آنان برسد که به خواب فرو رفته‌اند؟ *
و آیا ساکنان شهرها از این ایمن شده‌اند که عذاب ما نیمروز درحالی
به ایشان در رسد که به بازی سرگرمند؟ * آیا خود را از مکر الله ایمن
دانسته‌اند [با آنکه] جز مردم زیانکار [کسی] خود را از مکر الله ایمن
نمی‌داند} [اعراف: ۹۶-۹۹].

و تاریخ پیشینیان را بنگرد؛ زیرا در تاریخ پند و عبرت‌هایی برای
صاحبان خرد و بصیرتی است که بر دل‌های‌شان پرده نیفتاده است؛
والله المستعان.

بنیان‌های عقیده اسلامی

چنانکه پیش‌تر گذشت، دین اسلام هم عقیده و باور است و هم شریعت و قانون؛ که به برخی از شرایع آن اشاره کردیم؛ و ارکانی را بیان نمودیم که اساس شرایع آن هستند.

اما بنیان‌های عقیده اسلامی عبارتند از: ایمان به الله و ملائکه او و کتاب‌هایش و پیامبرانش و آخرت و تقدیر: خیر و شر آن.

کتاب الله و سنت پیامبرش صلی الله علیه وسلم بر این ارکان دلالت دارند.

الله متعال در کتابش می‌فرماید:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ...﴾،
{نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سمت مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به الله و روز بازپسین و ملائکه و کتاب [های آسمانی] و پیامبران ایمان آورد} [بقره: ۱۷۷]،
و درباره قَدَر می‌فرماید:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ
بِالْبَصَرِ ﴿٥٠﴾﴾، {ما هر چیزی را به اندازه آفریده ایم (و تقدیر نمودیم) *
و فرمان ما جز یک بار نیست [آن هم] چون چشم به هم زدنی {
[قمر: ۴۹-۵۰].

و در سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است که ایشان
در پاسخ به جبرئیل - هنگامی که درباره ایمان پرسید - فرمود:
«الْإِيمَانُ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ،
وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ: خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»، «ایمان این است که به الله و ملائکه او
و کتاب‌های شان و پیامبران او و به روز بازپسین ایمان آوری و به تقدیر
و خیر و شر آن ایمان آوری». [به روایت مسلم]

ایمان به الله تعالی

ایمان به الله متضمن چهار امر می باشد:

۱- دلالت فطرت بر وجود او سبحانه و تعالی:

فطرت، و عقل، و شرع، و حس، دال بر وجود الله تعالی است.

۱- دلالت فطرت بر وجود او سبحانه و تعالی:

هر مخلوقی فطرتاً چنین سرشته شده که بدون اندیشه و تفکر قبلی یا آموزش، به خالق خود ایمان دارد؛ و کسی از مقتضای این فطرت منحرف نمی‌شود مگر به سبب [یک عامل خارجی] که دلش را از آن منحرف سازد؛ لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجَّسَانِهِ»، «هیچ نوزادی نیست مگر آنکه بر فطرت به دنیا می‌آید، اما این پدر و مادر اویند که او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی بار می‌آورند». [به روایت بخاری]

۲- دلالت عقل بر وجود الله تعالی:

همه این آفریدگان گذشته و آینده، همه ناگزیر باید آفریدگاری داشته باشند؛ زیرا ممکن نیست که خودشان، خود را به وجود آورده باشند یا تصادفاً به وجود آمده باشند.

نمی‌توانند خودشان را به وجود آورند؛ زیرا یک چیز خودش را نمی‌آفریند؛ چون پیش از وجودش عدم بوده است و چگونه عدم می‌تواند خالق باشد؟

و امکان ندارد که تصادفی به وجود آمده باشد، زیرا هر حادثی نیازمند یک مُحدث (بوجود آورنده) است؛ و از سوی دیگر وجود آن با این نظم و ترتیب بدیع و هماهنگی کامل و ارتباط پیچیده بین اسباب و مسببات و بین موجودات با یکدیگر، به قطع وجود تصادف را نفی می‌کند؛ زیرا آنچه تصادفی به وجود آمده، در اصل وجود خود نظام‌مند نیست، چگونه ممکن است در بقا و تکاملش منظم بماند؟!

و اگر به وجود آمدن این مخلوقات توسط خود یا به واسطه تصادف غیر ممکن باشد، لازم است که بوجود آورنده‌ای داشته باشند که این بوجود آورنده همان الله پروردگار جهانیان است.

الله تعالی این دلیل عقلی و برهان قطعی را در سوره طور بیان کرده و می‌فرماید:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾، {آیا از هیچ چیز آفریده شده‌اند یا آنکه خود خالق [خود] هستند؟} [طور: ۳۵].
یعنی: آنان بدون خالق به وجود نیامده‌اند و خود نیز خود را نیافریده‌اند؛ در نتیجه لازم است که الله تعالی آفریدگار آنان باشد.

برای همین هنگامی که جُبیر بن مطعم - رضی الله عنه - که هنوز مشرک بود، آیات سوره طور را از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - شنید و به این آیه رسید که:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيِّطُونَ ﴿٣٧﴾﴾، {آیا از هیچ چیز آفریده شده‌اند یا آنکه خود خالق [خود] هستند؟ * یا آسمان‌ها و زمین را [آنان] خلق کرده‌اند؟ [نه] بلکه یقین ندارند * یا گنجینه‌های پروردگار تو پیش آنهاست یا ایشان تسلط [تام] دارند} [طور: ۳۵-۳۷].

گفت: «نزدیک بود دلم به پرواز درآید و این آغازِ جای گرفتن ایمان در دل من بود».

برای توضیح، مثالی می‌آوریم: اگر کسی دربارهٔ کاخ پرشکوهی به شما بگوید که باغ‌هایی آن را در بر گرفته و در میان آن باغ‌ها رودها روان است؛ و این کاخ پر از فرش‌ها و پرده‌ها و زینت‌های پرشماری است که آن را کامل کرده است، سپس به شما بگوید: این قصر و

همه کمال و جمالی که در آن است، توسط خودش به وجود آمده، یا همینطور تصادفی ایجاد شده است، فورا حرفش را انکار و سخنش را تکذیب می کنید و آن را سخنی احمقانه خواهید دانست. آیا پس از این می توان گفت که این جهان وسیع با زمین و آسمان و افلاک و احوال و نظم بدیع شگفت آورش، خودش، خود را به وجود آورده است یا بدون پدید آورنده ای، تصادفی به وجود آمده است؟

۳- اما دلالت شرع بر وجود الله تعالی:

همه کتاب های آسمانی ناطق به همین حقیقتند؛ و احکام عادلانه ای که مصلحت خلق را دربردارند، دلیلی بر این است که از سوی پروردگاری حکیمی آمده که نسبت به مصلحت مخلوقاتش آگاه است؛ و اخباری که [این کتاب های آسمانی] درباره هستی بیان نموده و واقع دال بر درستی آنهاست، دال بر این است که از سوی پروردگاری هستند که قادر بر ایجاد چیزهایی است که درباره ی آنها خبر داده است.

۴- اما دلالت حس بر وجود الله از دو جهت است:

نخست اینکه: ما درباره اجابت دعای دعاکنندگان می شنویم و

آن را می بینیم و فریادرسی و یاری مصیبت دیدگان را هم می بینیم و می شنویم که این همه دلیلی قاطع بر وجود او تعالی است. الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ...﴾، {و نوح را (به یاد آور)
آن هنگام که قبلا [ما را به دعا] فراخواند، پس او را استجابت کردیم}
[انبیا: ۷۶] و الله تعالی می فرماید: {به یاد آوردی} زمانی را که
پروردگار خود را به فریاد می طلبیدید پس دعای شما را اجابت کرد {
[انفال: ۹].

در صحیح بخاری از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است
که می گوید: باده نشینی روز جمعه وارد [مسجد] شد، درحالی که
پیامبر صلی الله علیه وسلم خطبه می گفتند، پس گفت: یا رسول الله،
اموال از بین رفت و خانواده گرسنه شد، پس برای ما الله را به دعا
بخوان؛ و ایشان دستانش را بلند کرد و دعا نمود، ناگهان ابرهائی
همچون کوه ها برانگیخته شدند و ایشان از منبر پایین نیامده بود که
چنان بارانی را دیدیم که از محاسن ایشان می چکید.

و در جمعۀ بعدی همان بادیه نشین - یا فرد دیگری - آمد و گفت:
یا رسول الله، خانه ها ویران شد و اموال زیر آب رفت، برای ما الله را
به دعا بخوان؛ پس رسول الله صلی الله علیه وسلم دست ها را بلند
کرد و چنین دعا نمود: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا» یعنی «خداوند، بر
اطراف ما نه بر ما»؛ و به ناحیه ای اشاره نمی کردند مگر آنکه [ابرها
از آن ناحیه] پراکنده می شدند.

اجابت دعاها همواره و تا امروز امر مشهودی بوده است، برای
کسی که صادقانه به الله تعالی پناه آورد و شروط اجابت را رعایت
کند.

وجه دوم: اینکه نشانه های پیامبر که معجزه نامیده می شوند و
مردم آنها را می بینند، یا درباره اش می شنوند، برهانی است قاطع بر
وجود کسی که آنان را فرستاده است که الله تعالی می باشد؛ زیرا
اموری هستند خارج از قدرت و توان بشر که الله تعالی آنها را جهت
تایید و نصرت فرستادگانش به دستان آنان جاری می سازد.

مثال آن: نشانه و معجزه ی موسی علیه السلام است؛ آنگاه که
الله تعالی او را امر نمود تا با عصای خود به دریا بزند و این کار را

انجام داد و در نتیجه دریا به دوازده راه خشک شکافته شد و آب در میان آنها همانند کوه‌هایی بود. الله تعالی می‌فرماید:

﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ ۖ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ۖ﴾، {پس به موسی وحی کردیم: «عصایت را به دریا بزن» آنگاه [دریا] شکافته شد، پس هر بخشی [از آن] همچون کوه عظیمی شد} [شعراء: ۶۳].

مثال دیگر معجزه‌ی عیسی علیه السلام است که مردگان را زنده می‌کرد و به اذن الهی آنان را از قبرهای شان زنده بیرون می‌آورد. الله تعالی در این مورد می‌فرماید:

﴿...وَأُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾، {و مردگان را به اذن الله زنده می‌کنم} [آل عمران: ۴۹] و می‌فرماید:

﴿...وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي...﴾، {و آنگاه که مردگان را به اذن من زنده می‌کنی} [مائده: ۱۱۰].

مثال سوم از محمد صلی الله علیه وسلم است که وقتی قریش از ایشان نشانه‌ای خواست، پس به ماه اشاره کرد و ماه به دو نیمه تقسیم

شد و مردم آن را عیان دیدند؛ الله تعالی در همین باره می‌فرماید:

﴿أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ۖ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ۚ﴾، {قیامت نزدیک شد و ماه دو نیمه شد و اگر نشانه‌ای بینند روی می‌گردانند و می‌گویند [این] جادویی است دائم} [قمر: ۲-۱].

این نشانه‌های محسوس که الله تعالی برای تایید و یاری پیامبرانش به دست آنان جاری می‌سازد، دلالتی قطعی بر وجود او تعالی دارند. امر دومی که متضمن ایمان به الله می‌باشد، ایمان به ربوبیت و پروردگاری اوست، به این معنا که تنها او پروردگار است و در این پروردگاری‌اش شریک و یآوری ندارد.

رب (پروردگار): یعنی کسی که خلقت و ملک و فرمانروایی و امر از آن اوست؛ پس خالق و مالکی جز الله نیست و امری نیست مگر امر او؛ الله تعالی می‌فرماید:

﴿...أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ...﴾، {بدانید که خلقت و امر از آن اوست} [اعراف: ۵۴] و می‌فرماید:

﴿...ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۚ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِن قِطْمِيرٍ﴾، {این است الله پروردگار شما، فرمانروایی از آن اوست. و آنهایی را که به جز او می‌خوانید، مالک پوست هسته خرمایی [هم] نیستند} [فاطر: ۱۳].

و اطلاعی در دست نیست که کسی منکر ربوبیت الله سبحانه و تعالی شده باشد، مگر از روی تکبر، بی‌آنکه به گفته خود باور داشته باشد؛ مانند آنچه از فرعون سر زد که به قوم خود گفت: ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ﴾ ﴿١٢﴾ {من پروردگار والای شما هستم} [النازعات: ۲۴] و گفت: ﴿...يَأْتِيهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرِي...﴾ {ای جمع اشراف، من برای شما خدایی جز خود نمی‌دانم} [القصص: ۳۸].

اما این سخن و ادعای او نشأت گرفته از یک اعتقاد و باور قطعی و واقعی نبود؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...﴾ {با آنکه دل‌های‌شان بدان یقین داشت از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند} [نمل: ۱۴]. و چنانکه الله تعالی سخن

موسی را نقل نموده، خطاب به فرعون فرمود: ﴿...لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَفِرْعَوْنُ مَثْبُورًا﴾ {قطعا می دانی که این [نشانه‌ها] را که باعث بینش‌هاست جز پروردگار آسمان‌ها و زمین نازل نکرده است و به راستی که ای فرعون، من تو را تباه شده می‌پندارم} [اسراء: ۱۰۲]، بر این اساس مشرکان به ربوبیت و پروردگاری الله متعال اقرار داشتند، با اینکه در الوهیت و عبادت او مرتکب شرک می‌شدند. الله تعالی می‌فرماید:

﴿قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾﴾، {بگو اگر می‌دانید [بگوئید] زمین و هر که در آن است به چه کسی تعلق دارد؟ * خواهند گفت به الله، بگو آیا عبرت نمی‌گیرید؟ * بگو پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟ * خواهند گفت الله، بگو آیا تقوا نمی‌ورزید؟ * بگو فرمانروایی هر چیزی به دست کیست و اگر می‌دانید [کیست آنکه]

او پناه می‌دهد و در پناه کسی نمی‌رود * خواهند گفت الله، بگو پس چگونه دستخوش افسون شده‌اید { [مؤمنون: ۸۴-۸۹].

و الله تعالى می‌فرماید:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مِّنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ۝٩﴾، {اگر از مشرکان بپرسی: آسمان‌ها و زمین را چه کسی آفریده است؟ قطعاً می‌گویند: [الله] شکست‌ناپذیر دانا { [زخرف: ۹].

و الله سبحانه و تعالى می‌فرماید:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مِّنْ خَلْقِهِمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ۝٨٧﴾، {و اگر از مشرکان بپرسی چه کسی آنان را آفریده است، مسلماً می‌گویند: «الله»؛ پس چگونه [از حق] برمی‌گردند؟ { [زخرف: ۸۷].

امر الله سبحانه و تعالى شامل امر گونی (مربوط به هستی) و امر شرعی می‌باشد، یعنی همانطور که او مدبر هستی است و هر چه می‌خواهد بر حسب حکمتش در آن انجام می‌دهد، همچنان با

مشروع ساختن عبادات و احکام معاملات بنابر حکمتش، با شرع خود بر جهان حاکم است. پس هر که همراه با الله قانونگذار دیگری در عبادات یا حاکم دیگری در معاملات قرار دهد، به او شریک آورده و ایمان را محقق نساخته است.

امر سوم که متضمن ایمان به الله است، ایمان به الوهیت اوست؛ یعنی تنها او معبود به حق است که شریکی ندارد؛ و «اله» به معنای «مألوه» است یعنی: آنکه از روی محبت و بزرگداشت عبادت می شود.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ {و معبود شما معبودی است یگانه که معبودی [به حق] جز او نیست، اوست آن رحمت گستر مهربان} [بقره: ۱۶۳].

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ {الله، که [در جهان هستی] برپادارنده عدل است، گواهی داده است که معبودی [به حق] جز او نیست و فرشتگان و علما [نیز بر یگانگی و عدالت الهی

گواهی می‌دهند]. معبودی [به حق] جز او نیست [که]
 شکست‌ناپذیر حکیم است} [آل عمران: ۱۸]، و هرکس معبودی
 همراه با الله بگیرد که جز او عبادتش کند، الوهیت آن معبود باطل
 است. الله تعالی می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ
 اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾، {این به سبب آن است که الله حق است
 و آنچه را که [مشرکان] جز او می‌خوانند [همه] باطل است و الله
 بلندمرتبه بزرگ است} [حج: ۶۲]. اینکه آنان «معبود» نامیده
 می‌شوند، به آنان حق عبادت نمی‌دهد، الله تعالی درباره «لات و
 عَزَّى و منات» می‌فرماید:

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمِيَتْهُمَا أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن
 سُلْطَانٍ...﴾، {اینها چیزی نیست جز نام‌هایی که شما و پدران‌تان
 نهاده‌اید و الله درباره آن هیچ دلیلی نازل نکرده است} [نجم: ۲۳].

و از هود علیه السلام نقل نموده که خطاب به قومش فرمود:

﴿...أَتُجَدِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ...﴾، {آیا با من درباره نام‌هایی جدل می‌کنید که شما و پدران‌تان نهاده‌اید و الله درباره آن هیچ دلیلی نیاورده است} [اعراف: ۷۱].

و از یوسف علیه السلام نقل نموده که به دو یار زندانی‌اش گفت:
 ﴿يَصْحَبِي السِّجْنِ عَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَحِيدُ الْقَهَّارُ﴾^(۳۹)
 مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ...﴾، {ای دو رفیق زندانیم، آیا خدایان پراکنده بهترند یا الله یگانه مقتدر؟ * شما به جای او جز نام‌هایی [چند] را عبادت نمی‌کنید که شما و پدران‌تان آنها را نامگذاری کرده‌اید و الله دلیلی بر [حقانیت] آن نازل نکرده است} [یوسف: ۳۹-۴۰].

از این‌رو، پیامبران - که درود و سلام الله بر آنان باد - به اقوام خود می‌گفتند:

﴿...أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...﴾، {الله را عبادت کنید که برای شما معبودی جز او نیست} [اعراف: ۵۹] اما مشرکان از

پذیرفتن این مهم سر باز زدند و جز الله معبودانی برگرفتند که آنان را همراه با الله سبحانه و تعالی عبادت می کردند و از آنان یاری و کمک می خواستند.

الله تعالی برگرفتن این معبودان توسط مشرکان را با دو برهان عقلی رد کرده است:

نخست: در این خدایان و معبودانی که آنان برگرفته بودند، هیچیک از ویژگی‌های الوهیت وجود نیست. بلکه آنان مخلوقند و خلق نمی کنند و برای عابدان و پرستندگان خود سودی ندارند و زیانی را از آنان دور نمی کنند؛ و مالک زندگی و مرگی برای شان نیستند و چیزی از آسمان‌ها را مالک نیستند و در این ملک و فرمانروایی شریک نیستند.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَوةً وَلَا نُشُورًا ۝۲﴾، {و [مشرکان] به جای او [= الله] معبودانی برگزیده اند که چیزی نمی آفرینند و خود آفریده می شوند و مالک هیچ زیان و سودی برای خود نیستند و [نیز] مالک مرگ و زندگی

و [قادر به] برانگیختن [مردگان] نیستند} [فرقان: ۳].

و می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُمْ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾ ﴿۲۲﴾ وَلَا تَتَفَعَّلُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ...﴾، {بگو کسانی را که جز الله [معبود و فریادرس خود] پنداشته‌اید بخوانید، هموزن ذره‌ای نه در آسمان‌ها و نه در زمین مالک نیستند و در آن دو شرکتی ندارند و از میان آنان هیچ پشتیبانی برای وی نیست* و شفاعتگری در پیشگاه او سود نمی‌بخشد، مگر برای آن کس که به وی اجازه دهد...} [سبا: ۲۲-۲۳]

و می‌فرماید: ﴿أَيْشِرْكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ ﴿۱۹۱﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ﴾ ﴿۱۹۲﴾، {آیا موجوداتی را [با او] شریک می‌گردانند که چیزی را نمی‌آفرینند و خودشان مخلوقند؟* و نمی‌توانند آنان را یاری دهند و نه خویشان را یاری دهند} [اعراف: ۱۹۱-۱۹۲].

اگر این حال آن خدایان و معبودان باشد، برگرفتن چنین خدایان

و معبودانی از سفیهانه‌ترین کارها و باطل‌ترین اعمال است.

و دوم: آن مشرکان به این معترف بودند که تنها الله پروردگار خالق است که فرمانروایی همه چیز به دست اوست و اوست که پناه می‌دهد و پناه داده نمی‌شود؛ و این مستلزم آن است که: همانطور که در ربوبیت به یگانگی او معترفند، در الوهیت و بندگی نیز او را یگانه بدانند.

چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾﴾، {ای مردم، پروردگارتان را عبادت کنید که شما و کسانی که پیش از شما را آفرید، باشد که پرهیزگاری پیشه سازید * همانطور که زمین را برای شما فرشی [گسترده] قرار داد و از آسمان آبی فرو آورد و بدان از میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد، پس برای الله همتیانی قرار ندهید درحالی که خود می‌دانید} [بقره: ۲۱-۲۲].

و می فرماید: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾، {و اگر از آنان بپرسی چه کسی آنان را آفریده، بی شک خواهند گفت: الله، پس چگونه [از حقیقت] بازگردانیده می شوند} [زخرف: ۸۷].

و می فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ ﴿۳۱﴾ فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ﴿۳۲﴾، {بگو چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ و یا کسی که حاکم بر گوش ها و دیدگان است. و کیست که زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می سازد. و کیست که کارها را تدبیر می کند؟ خواهند گفت: الله. پس بگو آیا پروا نمی کنید؟ * این است الله پروردگار حقیقی شان و بعد از حق چیست جز گمراهی؟ پس چگونه [از حق] بازگردانیده می شوید} [یونس: ۳۱-۳۲].

چهارمین موردی که متضمن ایمان به الله است، ایمان به اسماء و صفات اوست؛

یعنی: اثبات نام‌ها و صفاتی که الله در کتابش یا سنت پیامبرش صلی الله علیه وسلم برای خود اثبات نموده است، بگونه‌ای که شایسته‌ی او باشد بدون تحریف و تعطیل و تکییف، (ذکر چگونگی) و تمثیل (همانند سازی). الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾، {و نام‌های نیکو به الله اختصاص دارد پس او را با آنها بخوانید و کسانی را که در مورد نام‌های او به کثری می‌گیرند رها کنید، به زودی به [سزای] آنچه انجام می‌دادند کیفر خواهند یافت} [اعراف: ۱۸۰].

وقال تعالی: ﴿...وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ وقال تعالی: ﴿...لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ و می‌فرماید: {و نمونه والا [ی هر صفت نیکویی] از آن اوست و اوست شکست‌ناپذیر سنجیده‌کار} [روم: ۲۷].

و می‌فرماید: {چیزی همانند او نیست و اوست آن شنوای بینا} [شوری: ۱۱].

در این باره دو فرقه به گمراهی رفته‌اند:

یکی از آنها «معطله» هستند؛ کسانی که اسماء و صفات یا برخی از آنها را انکار کردند و مدعی شدند اثبات این صفات برای الله، مستلزم تشبیه است، یعنی تشبیه الله تعالی به خلق او؛ اما این ادعا از چند وجه باطل است:

نخست: این مستلزم لوازم باطلی مانند تناقض در کلام الله سبحانه و تعالی است. زیرا الله تعالی این نام‌ها و صفات را برای خود ثابت دانسته است و از سوی دیگر نفی کرده که چیزی همانند او باشد؛ حال آنکه اگر لازمه این نام‌ها تشبیه بود، در کلام او تناقض پیش می‌آمد و بخشی از سخنان او، بخشی دیگر را تکذیب می‌کرد.

دوم: لازمه‌ی اتفاق دو چیز در اسم یا صفت، همانندی آن دو نیست. شما می‌بینید که دو انسان در انسان بودن و در شنوایی و بینایی و متلکم بودن اتفاق دارند، اما لازمه‌اش این نیست که هر دو در معانی انسانیت و شنوایی و بینایی و سخن گفتن همانند باشند. [یعنی برخی صفات انسانی‌شان قوی‌تر است و سمع و بصر و کلام بهتری دارند].

همینطور می بینید که حیوانات نیز دست و پا و چشم دارند، اما لازمه اش این نیست که دستان و پاها و چشمان آنان همانند باشد.

بنابراین وقتی میان موارد مشترک اسامی یا صفات مخلوقات تباین و تفاوت وجود دارد، لذا تباین و تفاوت بین خالق و مخلوق واضح تر و بیشتر است.

طایفه دوم: مُشَبَّه (اهل تشبیه) هستند؛ آنانی که اسماء و صفات را اثبات می کنند اما الله تعالی را به خلقش شبیه می دانند و مدعی هستند که این مقتضای دلالت نصوص است؛ زیرا الله تعالی بندگان را چنانکه می فهمند مخاطب قرار می دهد؛ اما این ادعا از چند جهت باطل است، از جمله:

نخست: مشابهت الله تعالی با بندگان امری است که عقل و شرع بر بطلان آن دلالت دارند؛ و امکان ندارد مقتضای نصوص کتاب و سنت امری باطل باشد.

دوم: الله تعالی بندگان را از نظر اصل معنا، بر اساس آنچه می فهمند مخاطب قرار داده است، اما حقیقت و کُنه و ماهیتی که آن معنا بر آن دلالت دارد و مربوط به ذات و صفاتش می باشد، از

جمله اموری است که الله تعالی علم آن را نزد خود نگه داشته است. یعنی اگر الله برای خودش سمیع بودن (شنوا بودن) را اثبات نمود، این «سمع و شنوایی» از نظر اصل معنایش (یعنی ادراک صداها) معنای روشن و معلومی دارد، اما حقیقت آن دربارهٔ سمع و شنوایی الله تعالی غیرمعلوم است؛ زیرا حقیقت شنوایی حتی بین خود مخلوقات متفاوت است؛ طبعا تفاوت آن میان خالق و مخلوق بیشتر و بزرگ‌تر است.

و چون الله تعالی دربارهٔ ذات خود خبر داده که بر عرش استواء دارد، این استواء از نظر اصل معنا معلوم است، اما حقیقت این استواء [و قرار گرفتن الله بر عرش] برای ما غیرمعلوم است، زیرا حقیقت استواء دربارهٔ خود مخلوقان نیز متفاوت است؛ برای مثال استواء (قرار گرفتن) بر یک صندلی ثابت مانند قرار گرفتن بر پالان شتر نا آرام نیست، پس وقتی استواء در حق مخلوق متفاوت است، این تفاوت میان خالق و مخلوق واضح‌تر و بیشتر است.

ایمان به الله تعالی چنانکه توصیف نمودیم، ثمرات گران‌بهایی برای مؤمنان دارد، از جمله:

نخست: محقق شدن توحید الهی، چنانکه امید و ترسش صرفاً از الله خواهد بود و جز او چیزی را عبادت نخواهد کرد.

دوم: کمال محبت برای الله تعالی و بزرگداشت او بر اساس نام‌های نیک و صفات والایش.

سوم: محقق شدن عبادتش با انجام اوامر الهی و دوری از نواهی او.

ایمان به ملائکه

ملائکه: جهانی غیبی هستند. آنها آفریده الله و عبادتگزار اویند و هیچیک از ویژگی‌های پروردگاری و ربوبیت و الوهیت را دارا نیستند. الله آنان را از نور آفریده و فرمانبرداری کامل از اوامر خود و توان اجرای آنها را به آنان بخشیده است. الله تعالی می‌فرماید:

﴿...وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿١٩﴾
يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْترُونَ ﴿٢٠﴾﴾، {و کسانی که نزد اویند از

عبادت او تکبر نمی‌ورزند و در مانده نمی‌شوند * شبانه‌روز بی‌آنکه سستی ورزند تسبیح او گویند { [انبیاء: ۱۹-۲۰].

ملائکه بسیارند و تعداد آنان را کسی جز الله نمی‌داند. و در صحیحین از حدیث انس رضی الله عنه در داستان معراج آمده که در آسمان، بیت المعمور برای پیامبر صلی الله علیه وسلم نمایان شد که هر روز هفتاد هزار ملائکه در آن نماز می‌گزارند و چون بیرون می‌رفتند دیگر به آنجا باز نمی‌گشتند.

و ایمان به ملائکه چهار مسئله را در خود دارد:

نخست: ایمان به وجود آنان.

دوم: ایمان به ملائکه‌ای که نام آنها را می‌دانیم مانند «جبرئیل» و آنانی که نام‌شان را نمی‌دانیم؛ به شکل اجمالی به آنها ایمان می‌آوریم.

سوم: ایمان به صفاتی که از آنان می‌دانیم، مانند صفت جبرئیل که پیامبر صلی الله علیه وسلم به ما خبر داده که او را بر همان صفت و شکل و شمایلی که بر آن آفریده شده دیده است، چنانکه ششصد

بال داشته و افق را پر کرده بود.

و ممکن است ملائکه به امر الله تعالی به شکل مرد در آید، کَمَا حَصَلَ (لِجَبْرِیل) حِينَ أَرْسَلَهُ اللهُ تَعَالَى إِلَى مَرْيَمَ فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا، وَحِينَ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ جَالِسٌ فِي أَصْحَابِهِ، جَاءَهُ بِصِفَةِ رَجُلٍ شَدِيدٍ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدِ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَجَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ، وَسَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الْإِسْلَامِ، وَالْإِيمَانِ، وَالْإِحْسَانِ، وَالسَّاعَةِ، وَأَمَارَاتِهَا؛ فَأَجَابَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَأَنْطَلَقَ، ثُمَّ قَالَ ﷺ: «هَذَا جِبْرِيلُ؛ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ»، «چنانکه برای «جبرئیل» پیش آمد؛ وقتی الله تعالی او را به سوی مریم فرستاد؛ پس برای او به شکل یک انسان کامل معتدل درآمد. همینطور هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد اصحاب خود نشسته بود به شکل یک مرد با لباس بسیار سفید و موی بسیار سیاه آمد که اثری از سفر بر او نبود و کسی از اصحاب او را نمی شناخت؛ پس نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم نشست و زانویش را به زانوی او چسباند و دستانش را بر رانهایش نهاد و از پیامبر صلی الله علیه وسلم دربارهٔ اسلام و ایمان و احسان

و قیامت و نشانه‌های آن پرسید و پیامبر صلی الله علیه وسلم پاسخش را گفت و آنگاه جبرئیل رفت؛ آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «این جبرئیل بود؛ آمده بود تا دین تان را به شما بیاموزد».

همینطور ملائکه‌ای که الله تعالی آنان را به سوی ابراهیم و لوط فرستاد، به ظاهر در شکل و شمایل انسان بودند.

چهارمین چیزی که متضمن ایمان به ملائکه است، ایمان به کارهای آنان است که می‌دانیم به امر و فرمان الله به آنها می‌پردازند، مانند تسبیح الهی و عبادت شبانه‌روزی او بدون خستگی یا سستی. و ممکن است برخی از آنان اعمال خاصی داشته باشند؛

مانند جبرئیل که امانتدار وحی الهی است و الله متعال به وسیله‌ی او آن را به سوی پیامبران و رسولان می‌فرستد.

و مانند میکائیل که مامور "قَطْر" است، یعنی مامور باران و رویش گیاهان.

و مانند اسرافیل که مامور به دمیدن در صور به هنگام قیام قیامت و رستاخیز مردمان است.

و همچنین ملک الموت که موکل به قبض ارواح بندگان به هنگام مرگ است.

همینطور مالک که مسئول دوزخ و نگهبان آتش است.

و همانند ملائکه‌ای که موکل جنین‌ها در رحم مادران هستند؛ چنانکه وقتی انسان چهار ماه را در شکم مادرش کامل می‌کند، الله فرشته‌ای را به سوی او می‌فرستد و او را به نوشتن روزی و اجل و عمل و شقاوت یا سعادت او می‌کند.

و مانند ملائکه‌ای که موظف به حفظ و ثبت اعمال بنی آدم هستند. هر انسانی دو ملائکه دارد که یکی سمت راست و دیگری سمت چپ او است.

و مانند ملائکه‌ای که موکل به پرسش از میت پس از گذاشتن او در قبر هستند؛ چنانکه دو تن از ملائکه نزد او می‌روند تا از او دربارهٔ پروردگارش و دینش و پیامبرش بپرسند.

ایمان به ملائکه ثمرات بسیار گرانقدری دارد از جمله:

نخست: علم به عظمت و قدرت و سلطهٔ الله تعالی، زیرا عظمت

مخلوق دال بر عظمت خالق است.

دوم: شکرگزاری الله تعالی برای عنایت او به انسان‌ها که از این ملائکه کسانی را مامور حفظ آنان و نوشتن اعمال‌شان و جهت سایر مصالح آنان گمارده است.

سوم: دوست داشتن ملائکه برای آنکه عبادت الله تعالی را انجام می‌دهند.

گروهی از گمراهان این مساله را انکار کرده‌اند که ملائکه دارای جسم باشند و گفته‌اند: آنان همان نیروهای خیر در مخلوقات هستند، اما این تکذیب کتاب الله و سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و اجماع مسلمانان است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبْعٍ...﴾، {ستایش الله را که پدید آورنده آسمان و زمین است [و] ملائکه را که دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند، پیام‌آورنده قرار داده است} [فاطر: ۱].

و می فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأُذْبَرَهُمْ...﴾، {و اگر ببینی آنگاه که ملائکه جان کافران را می ستانند و بر چهره و پشت آنان می زنند} [انفال: ۵۰].

و می فرماید: ﴿...وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ...﴾، {و کاش ستمکاران را در گرداب های مرگ می دیدی که ملائکه دست های شان را [به سوی آنان] گشوده اند [و نهیب می زنند که] جان های تان را بیرون دهید} [انعام: ۹۳].

و می فرماید: ﴿...حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾، {تا چون هراس از دل های شان برطرف شود می گویند پروردگارتان چه فرمود؟ می گویند: حق است و اوست بلندمرتبه و بزرگ} [سبا: ۲۳].

و درباره اهل بهشت می فرماید: ﴿...وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ۖ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعَمَ عُقْبَىٰ الدَّارِ ۖ﴾، {و ملائکه از هر دری بر آنان وارد می شوند *} [و می گویند] سلام بر شما برای آنچه شکیبایی ورزیدید، راستی چه نیکوست فرجام آن

سرا. { [رعد: ۲۳-۲۴].

و در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ الْعَبْدَ نَادَىٰ جِبْرِيلُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا فَأَحْبِبْهُ، فَيَحِبُّهُ جِبْرِيلُ، فَيُنَادِي جِبْرِيلُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا فَأَحْبِبُوهُ، فَيَحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، ثُمَّ يُوَضَّعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ»، «هرگاه الله بنده‌ای را دوست بدارد جبرئیل را ندا می‌دهد که الله فلانی را دوست می‌دارد، پس او را دوست بدارد؛ پس جبرئیل او را دوست می‌دارد، سپس جبرئیل در میان اهل آسمان ندا می‌زند: بدانید که الله فلانی را دوست می‌دارد پس او را دوست بدارید، پس اهل آسمان او را دوست می‌دارند، سپس برای او در زمین پذیرش نهاده می‌شود».

و در همین صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ الْمَلَائِكَةُ يَكْتُبُونَ الْأَوَّلَ فَأَلَّأَوَّلَ، فَإِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ طَوَرُوا الصُّحُفَ وَجَاءُوا يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ»، «چون روز جمعه می‌شود، نزد هر دری از درهای مسجد ملائکه‌ای

هستند که [نام‌های افراد وارد شونده را] به ترتیب می‌نویسند، پس چون امام [برای خطبه] نشست، دفترهای‌شان را می‌بندند و برای شنیدن ذکر [خطبه] می‌آیند».

این نصوص تصریح دارند که ملائکه اجسامی هستند و نه صرفاً نیروهایی معنوی؛ چنانکه گمراهان گمان می‌کنند؛ و به اقتضای همین نصوص مسلمانان در این زمینه اجماع نموده‌اند.

ایمان به کتاب‌ها

کُتُب: جمع «کتاب» است، به معنای «مکتوب» (نوشته شده). منظور از کتاب‌ها در اینجا، کتاب‌هایی است که الله تعالی از روی رحمت در حق خلقش و برای هدایت آنان بر پیامبرانش نازل کرده تا به سعادت دنیا و آخرت دست یابند.

و ایمان به کتاب‌ها چهار مسئله را در خود دارد:

نخست: ایمان به اینکه نزول آن حقیقتاً از جانب الله بوده است.

دوم: ایمان به کتاب‌هایی که الله از آنها نام برده است با همان

نام: مانند قرآن که بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده و تورات که بر موسی علیه السلام نازل شده و انجیل که بر عیسی علیه السلام نازل شده و زبور که به داود علیه السلام داده شده است؛ اما به کتاب‌هایی که از آنها نامی برده نشده، به شکل اجمالی ایمان می‌آوریم.

سوم: تصدیق هر خبری که به شکل صحیح به ما رسیده است، مانند همه اخبار قرآن و اخبار کتاب‌های پیشین که دچار تغییر و تحریف نشده‌اند.

چهارم: عمل به احکامی از این کتاب‌ها که منسوخ نشده‌اند و رضایت و تسلیم نسبت به آنها، چه حکمت آنها را فهمیدیم یا خیر؛ و همه کتاب‌های پیشین با قرآن عظیم منسوخ شده‌اند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ...﴾، {و ما این کتاب (قرآن) را به حق به سوی تو نازل کردیم درحالی که تصدیق کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آنهاست} [مائده: ۴۸].

بر این اساس، عمل به هیچیک از احکام کتاب‌های پیشین جایز نیست، مگر آن احکامی که قرآن تأیید کرده و به صحت رسیده است.

و ایمان به کتاب‌های آسمانی ثمرات بسیار گرانقدری دارد از جمله:

نخست: علم به عنایت الله تعالی به بندگانش؛ چنانکه برای هر قومی کتابی نازل کرده تا به وسیله‌ی آن هدایت شوند.

دوم: علم به حکمت الله تعالی در شرعش؛ چنانکه برای هر قومی متناسب با اوضاع آنان تشریع نموده است،

همانطور که الله تعالی می‌فرماید: ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا...﴾، {برای هریک از شما شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم} [مائده: ۴۸].

سوم: شکر نعمت الله در این زمینه.

ایمان به رسولان (پیامبران)

رُسُل جمع «رسول» است به معنای «مرسل = فرستاده شده» است؛ یعنی کسی که برای ابلاغ چیزی فرستاده شده باشد.

منظور از رسول در اینجا، انسانی است که شرعی به سوی او وحی شده و به تبلیغ آن شرع امر شده است.

اولین رسولان، نوح علیه السلام است و آخرین شان محمد صلی الله علیه وسلم می باشد.

الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ...﴾، {ما به سوی تو وحی کردیم همانطور که به نوح و پیامبران پس از او وحی نمودیم} [نساء: ۱۶۳].

و در صحیح بخاری از انس بن مالک رضی الله عنه در حدیث شفاعت آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم ذکر می کند که «ذُكِرَ أَنَّ النَّاسَ يَأْتُونَ إِلَى آدَمَ؛ لِيَشْفَعَ لَهُمْ، فَيَعْتَذِرُ إِلَيْهِمْ وَيَقُولُ: ائْتُوا نُوحًا أَوَّلَ رَسُولٍ بَعَثَهُ اللَّهُ» و ذکر تمام الحدیث، «مردم نزد آدم می آیند تا برای شان شفاعت کند؛ اما از آنان عذر می خواهد و می گوید: «نزد

نوح بروید زیرا او نخستین رسولی است که الله به سوی اهل زمین مبعوث نمود». و سپس حدیث را تا پایان ذکر می کند.

و الله تعالى درباره محمد صلی الله علیه وسلم می فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...﴾، {محمد پدر هیچیک از مردان شما نبوده است، (نه پدر زید و نه هیچکس دیگری) بلکه فرستاده الله به سوی مردم و خاتم پیامبران است} [احزاب: ۴۰].

و هیچ امتی نبوده مگر آنکه خداوند برای آنان رسولی با شریعت مستقل، یا پیامبری با شریعت رسول قبلی فرستاده است؛ تا آن را تجدید نماید. الله تعالى می فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...﴾، {و درحقیقت در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم [تا بگوید] الله را عبادت کنید و از طاغوت پرهیزید} [نحل: ۳۶].

و می فرماید: ﴿...وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾، {و امتی نبوده مگر آنکه در میان شان هشدار دهنده ای بوده است} [فاطر: ۲۴].

و می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا
التَّابِعُونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا...﴾، {ما تورات را نازل کردیم که
در آن هدایت و نور بود، پیامبرانی که تسلیم [امر الهی] بودند به
موجب آن برای یهود داوری می‌کردند} [مائده: ۴۴].

و رسولان، انسان‌هایی مخلوق هستند که هیچیک از ویژگی‌های
ربوبیت و الوهیت را ندارند. الله تعالی دربارهٔ پیامبرش محمد که
سرور رسولان و والا مقام‌ترین آنان نزد الله است، می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ
الْغَيْبِ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ
لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٨﴾﴾، {بگو: من مالک سود و زیان خویشتن نیستم،
مگر آنچه را که الله بخواهد؛ و اگر غیب می‌دانستم، خیر [و سود]
بسیاری [برای خود] فراهم می‌ساختم و هیچ بدی [و زیانی] به من
نمی‌رسید. من [کسی] نیستم، مگر بیم‌دهنده و بشارت‌بخشی
[دلسوز] برای گروهی که ایمان دارند} [اعراف: ۱۸۸].

و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿١٨٩﴾﴾ قُلْ إِنِّي

لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾، {بگو من برای شما اختیار زیان و هدایتی را ندارم * بگو هرگز کسی مرا در برابر الله پناه نمی‌دهد و هرگز پناهگاهی غیر از او نمی‌یابم} [جن: ۲۱-۲۲].

همه ویژگی‌های بشری مانند بیماری و مرگ و نیاز به آب و غذا و سایر نیازها، درباره آنها هم صادق است. الله تعالی به نقل از ابراهیم علیه الصلاة والسلام می‌فرماید که در توصیف پروردگارش چنین گفت:

﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي ﴿٧٩﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي ﴿٨٠﴾ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي ﴿٨١﴾﴾، {و آن کس که او به من خوراک می‌دهد و سیرابم می‌گرداند * و چون بیمار شوم او مرا شفا می‌دهد * و آن کس که مرا می‌میراند و سپس زنده‌ام می‌گرداند} [شعراء: ۷۹-۸۱].

و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ، أَنَسَى كَمَا تَنْسَوْنَ، فَإِذَا نَسِيتُ فَذَكِّرُونِي»، «همانا من انسانی مانند شمایم،

فراموش می‌کنم چنانکه شما دچار فراموشی می‌شوید، پس چون فراموش کردم مرا یادآوری کنید».

الله تعالی آنان را هنگام ذکر والاترین مقام‌ها و در سیاق ستایش، وصف بندگی داده است؛ چنانکه دربارهٔ نوح علیه السلام می‌فرماید: ﴿...إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾ {او بنده‌ای شکرگزار بود} [اسراء: ۳]، و دربارهٔ محمد صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ {خجسته است آنکه فرقان را بر بنده‌اش نازل نمود، تا برای جهانیان هشدارگری باشد} [فرقان: ۱].

و دربارهٔ ابراهیم و اسحاق و یعقوب علیهم السلام می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ﴾ {و یادآور آن را با موهبت ویژه‌ای که یادآور آن سراى بود خالص گردانیدیم} * و آنان در پیشگاه ما از برگزیدگان نیکانند} [ص: ۴۵-۴۷].

و درباره عیسی بن مریم می فرماید: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ﴾ {او نیست مگر بنده ای که بر او منت نهادیم و او را سرمشق [و نشانه ای] برای بنی اسرائیل گردانیدیم} [زخرف: ۵۹].

و ایمان به پیامبران چهار مسئله را در خود دارد:

نخست: ایمان به اینکه رسالت آنان حق و از سوی الله تعالی است، پس هر که به رسالت یکی از آنان کفر بورزد، به همه ی آنان کافر شده است، چنانکه الله تعالی می فرماید: ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ﴾ {قوم نوح به پیامبران کفر ورزیدند} [شعراء: ۱۰۵]. در اینجا آنان را تکذیب کننده همه رسولان نامید، درحالی که هنگام تکذیب نوح، رسول دیگری جز او نبوده است؛ بر این اساس، نصرانیانی که محمد - صلی الله علیه وسلم - را تکذیب کردند و از او پیروی نکردند، مسیح بن مریم را نیز تکذیب کرده اند و پیروی او نیستند، چراکه او آنان را به آمدن محمد صلی الله علیه وسلم بشارت داد؛ و این بشارت معنایی جز این ندارد که او رسول و فرستاده ای به سوی آنان نیز می باشد که آنان را از گمراهی نجات می دهد و به

صراط مستقیم هدایت می کند.

دوم: از جمله مواردی که متضمن ایمان به پیامبران است، ایمان به آن دسته از پیامبرانی است که از آنان به اسم نام برده شده است، مانند محمد و ابراهیم و موسی و عیسی و نوح علیهم الصلاة والسلام و این پنج تن پیامبران اولوالعزم نام دارند و الله تعالی آنان را در دو جا از قرآن نام برده است:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾^(۷) و قوله: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾^(۱۲)

{و [ای پیامبر، یاد کن آن] هنگامی که از پیامبران پیمان [عبادت الله به یگانگی و نبوت] گرفتیم و [به ویژه] از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی - پسر مریم { [احزاب: ۷].

و آنجا که می‌فرماید: {از دین همان را برای شما مقرر کرد که به نوح امر کرده بود؛ و نیز آنچه به تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی امر کردیم؛ اینکه: دین را برپا نگاه دارید و در مورد آن فرقه فرقه نشوید [و اختلاف نوزید]} [شوری: ۱۳].

اما در مورد آنانی که نام‌شان را نمی‌دانیم، به شکل اجمالی به آنها ایمان می‌آوریم. الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ...﴾، {و پیش از تو پیامبرانی را فرستادیم که داستان برخی از آنان را برای تو بازگو کرده‌ایم و داستان برخی دیگر را برایت بازگو نکرده‌ایم} [غافر: ۷۸].

سوم: تصدیق هر خبری که داده‌اند و از طریق صحیح به ما رسیده است.

چهارم: عمل به شریعت رسولی که برای ما فرستاده شده که همانا آخرین رسولان، محمد صلی الله علیه وسلم است که به سوی همهٔ مردم فرستاده شده است. الله تعالی می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾، {نه، سوگند به پروردگارت که آنها ایمان نمی‌آورند، مگر اینکه در اختلافات خویش تو را داور قرار دهند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند} [نساء: ۶۵].

ایمان به پیامبران ثمرات بسیار ارزشمندی دارد، از جمله:

نخست: علم به رحمت الله تعالی و عنایت او به بندگان که پیامبرانی را برای هدایت آنان به راه مستقیمش فرستاده است؛ و برای آنان بیان نموده که چگونه او را عبادت کنند، زیرا عقل بشری به شکل مستقل نمی‌تواند به این شناخت برسد.

دوم: شکر پروردگار متعال برای این نعمت بزرگ.

سوم: محبت پیامبران علیهم الصلاة والسلام و بزرگداشت آنان و ستایش آنها چنانکه شایسته آن هستند؛ زیرا آنان فرستادگان الله تعالی هستند که عبادت او را به جای آورده‌اند و رسالت او را ابلاغ کرده‌اند و برای بندگان دلسوزی کرده‌اند.

اما معاندان، پیامبران خود را دروغگو انگاشتند و مدعی شدند که نمی‌توانند آنان از جنس بشر باشند؛ الله تعالی این زعم آنان را ذکر نموده و آن را باطل دانسته و فرموده است:

﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا ۚ قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا ۚ﴾، {و [چیزی] مردم را از ایمان آوردن باز نداشت آنگاه که هدایت برای‌شان آمد جز اینکه گفتند: آیا الله بشری را به عنوان رسول مبعوث کرده است؟ * بگو اگر در روی زمین ملائکه‌ای بودند که با اطمینان راه می‌رفتند البته بر آنان [نیز] ملائکه‌ای را به عنوان پیامبر از آسمان نازل می‌کردیم} [اسراء: ۹۴-۹۵].

الله تعالی این زعم را اینگونه باطل اعلام می‌کند، زیرا این پیامبر باید بشر باشد چون به سوی اهل زمین فرستاده شده که بشرند؛ و اگر اهل زمین ملائکه بودند حتما الله تعالی ملائکه‌ای از آسمان برای آنان به عنوان رسول می‌فرستاد تا مانند آنان باشد؛ همچنین الله تعالی

به نقل از تکذیب‌کنندگان پیامبران می‌فرماید:

﴿...إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ
ءَابَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ﴾ ^(۱۷) قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ
مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ
نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾، {گفتند: شما جز بشری مانند ما
نیستید، می‌خواهید ما را از آنچه پدران ما می‌پرستیدند باز دارید پس
برای ما حجتی آشکار بیاورید* پیامبران‌شان به آنان گفتند: ما جز
بشری مثل شما نیستیم ولی الله بر هریک از بندگان‌ش که بخواهد
منت می‌نهد و ما (هرگز) نمی‌توانیم (و حق نداریم) معجزه و حجتی
جز به فرمان الله برای تان بیاوریم} [ابراهیم: ۱۰-۱۱].

ایمان به روز بازپسین (آخرت)

روز بازپسین: روز قیامت که مردم برای حساب و جزا در آن برانگیخته می‌شوند.

و از آنجا این روز، روز آخرت نامیده شده که بعد از آن روزی نیست؛ و اهل بهشت در منازل خود جای می‌گیرند و اهل دوزخ نیز در منازل خود مستقر می‌شوند.

و ایمان به آخرت متضمن سه امر می‌باشد:

نخست: ایمان به رستاخیز: یعنی زنده شدن مردگان، هنگامی که برای بار دوم در صور دمیده می‌شود؛ و به این ترتیب مردم برای پروردگار جهانیان درحالی به پا می‌خیزند که پابرنه و عریان هستند و لباسی ندارند و ختنه نشده هستند. الله تعالی می‌فرماید:

﴿...كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾

{همان‌گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم دوباره آن را باز می‌گردانیم، وعده‌ای است بر عهده ما که ما انجام دهنده آنیم}
[انبیاء: ۱۰۴].

و رستاخیز، حق و ثابت است و کتاب و سنت و اجماع مسلمانان بر آن دلالت دارند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ تُبْعَثُونَ ﴿١٦﴾﴾ {سپس شما بعد از آن قطعاً خواهید مرد * آنگاه شما در روز رستاخیز برانگیخته خواهید شد} [مؤمنون: ۱۵-۱۶].

و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاةً عُرَاءَ غُرْلًا»، «مردم در روز قیامت پابرهنه و لخت و ختنه‌نشده محشور می‌شوند». [متفق علیه]

و مسلمانان بر ثبوت آن اجماع دارند؛ و آن مقتضای حکمت است؛ زیرا لازم است که الله تعالی برای این مردمان معادی قرار دهد، تا آنان را به سبب آنچه به وسیله‌ی پیامبران بدان مکلف نموده، جزا دهد. الله تعالی می‌فرماید:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿١٥﴾﴾، {آیا پنداشته‌اید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و همانا شما به سوی ما

باز گردانده نمی‌شوید؟!} [مؤمنون: ۱۱۵] و خطاب به پیامبرش -
صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ...﴾، {در حقیقت
همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، یقیناً تو را به سوی وعده
گاه باز می‌گرداند} [قصص: ۸۵].

دوم: ایمان به حساب و جزا: اینکه بنده برای عملش محاسبه
خواهد شد و برای آن جزا می‌بیند؛ و کتاب و سنت و اجماع
مسلمانان بر این مهم دلالت دارند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ۖ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا
حِسَابَهُمْ﴾ {درحقیقت بازگشت آنان به سوی ماست * آنگاه
حساب آنان بر عهده ماست} [غاشیه: ۲۵-۲۶]

وقال تعالی: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ۖ وَمَنْ جَاءَ
بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ {وَقَالَ تَعَالَى:
﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ۖ وَإِنْ كَانَ
مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾}

و می‌فرماید: {هرکس یک نیکی بیاورد برایش ده برابر آن [پاداش] است و کسی که بدی بیاورد جز به اندازه آن جزا داده نمی‌شود و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند} [انعام: ۱۶۰]

و می‌فرماید: {روز قیامت، ما ترازوهای عدل را [برای حسابرسی در میان] می‌نهم؛ آنگاه به هیچ کس [کمترین] ستمی نمی‌شود؛ و اگر [کردارشان] همسنگِ دانه خردلی باشد، آن را [به حساب] می‌آوریم؛ و کافی است که ما حسابرس باشیم} [انبیاء: ۴۷].

و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يُدْنِي الْمُؤْمِنَ، فَيَضَعُ عَلَيْهِ كَفَّهُ - أَيَّ سِتْرِهِ - وَيَسْتَرْهُ: فَيَقُولُ: أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ أَيُّ رَبِّ، حَتَّى إِذَا قَرَّرَهُ بِذُنُوبِهِ، وَرَأَى فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ هَلَكَ قَالَ: سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ، فَيُعْطَى كِتَابَ حَسَنَاتِهِ، وَأَمَّا الْكُفَّارُ وَالْمُنَافِقُونَ فَيُنَادَى بِهِمْ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ، أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ». [هود: ۱۸]»، «الله به مؤمن نزدیک می‌شود تا آنکه پوشش خود را بر او می‌اندازد و او را

ستر می کند و می فرماید: آیا فلان گناه را یادت است؟ آیا فلان گناه را یادت است؟ و او می گوید: بله پروردگارا؛ تا آنکه از او در مورد گناهانش اعتراف می گیرد و او به هلاکت خود اطمینان می یابد؛ آنگاه خداوند می فرماید: آن را در دنیا بر تو پوشاندم و امروز بر تو می آمرزم، پس نامه نیکی هایش را به او می دهند؛ اما بر کافران و منافقان در جمع خلائق ندا زده می شود که اینها بر پروردگارشان دروغ بستند، بدانید که لعنت الله بر ستمگران است» [متفق علیه].

و از پیامبر صلی الله علیه وسلم به صحت رسیده که فرمودند: «أَنَّ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَعَمِلَهَا؛ كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِ مِائَةٍ ضِعْفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ، وَأَنَّ مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَعَمِلَهَا؛ كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً»، «کسی که تصمیم به انجام کار نیکی بگیرد و انجامش دهد، الله برایش ده پاداش تا هفتصد برابر تا بیشتر نزد خودش می نویسد و کسی که تصمیم به انجام بدی گیرد و انجامش دهد، الله آن را یک بدی می نویسد».

و مسلمان بر ثابت بودن حساب و کتاب و جزای اعمال اجماع و اتفاق نظر دارند؛ و این مقتضای حکمت است؛ زیرا الله تعالی

کتاب‌ها را نازل نموده و پیامبران را فرستاده و بر بندگان پذیرفتن و قبول کردن آنچه را با خود آورده‌اند و عمل به مواردی از آنها که عمل کردن به آنها واجب است، فرض نموده است؛ و جنگیدن با مخالفان آن را واجب کرده و خون آنان و فرزندان و زنان و اموال‌شان را حلال شمرده است. حال اگر حساب و جزایی نبود، همه این‌ها کارهایی بیهوده بود که پروردگار حکیم از آن منزّه است؛ و الله تعالی به این اشاره نموده و می‌فرماید:

﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ۖ فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ۖ﴾، ﴿مُسْلِمًا مَا از کسانی که [پیامبران‌مان] به سوی‌شان فرستاده شدند، [درباره پذیرش پیام حق] سؤال خواهیم کرد؛ و قطعاً از پیامبران [نیز درباره پاسخ امت‌های‌شان به دعوت آنان] خواهیم پرسید. * یقیناً [کردار بندگان را] با علم [خود] برای‌شان بیان می‌کنیم؛ و ما هرگز غایب [و غافل از احوال آنان] نبوده‌ایم﴾ [اعراف: ۶-۷].

سوم: ایمان به بهشت و دوزخ و اینکه این دو فرجام ابدی بندگان

بهشت سرزمین رفاه و نعمت است که الله تعالی برای مؤمنان متقی فراهم ساخته است، کسانی که به آنچه الله ایمان به آن را واجب نموده، ایمان آورده‌اند؛ و به طاعت الله و پیامبرش پرداخته‌اند و در این طاعت، برای الله مخلص بوده و از پیامبرش پیروی کرده‌اند. در بهشت انواع نعمت‌هاست که «مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ»، «چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به دل انسانی خطور نکرده است». الله تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ﴿٨﴾﴾ وقال تعالى: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾﴾، {همانا کسانی که به الله ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند، اینها بهترین مخلوقات هستند * پاداش آنان نزد پروردگارشان، باغ‌های [بهشت] جاویدان است که جویبارها از زیر

[درختان] آن جاری است؛ همیشه در آن خواهند ماند؛ الله از [اعمال] آنها راضی است و آنان [نیز] از [پاداش] او راضیند؛ و این [مقام و پاداش،] برای کسی است که از پروردگارش بترسد؛ [بینه: ۷-۸].

و الله تعالى می فرماید: {هیچ کس نمی داند به [پاس] آنچه [این مؤمنان در دنیا] انجام می دهند، چه [بسیار مایه] روشنی چشم‌ها برای شان نهفته است} [سجده: ۱۷].

اما دوزخ، سرای عذاب است که الله تعالى برای کافران ستمگر فراهم ساخته، همان کسانی که به او کفر ورزیدند و از پیامبرانش سرپیچی نمودند. در آن انواع عذاب و ذلت وجود دارد که به دل هم خطور نمی کند،

قال تعالى: ﴿وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿١٣﴾﴾ وقال تعالى: وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَقَقًا ﴿٢٩﴾﴾ وقال تعالى: ﴿إِنَّ

اللَّهُ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٦٤﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ
وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٦٥﴾ يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا
اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿٦٦﴾

الله تعالی می فرماید: {از دوزخی بهراسید که برای کافران آماده

شده است} [آل عمران: ۱۳۱]

و الله تعالی می فرماید: {ما برای ستمکاران آتشی آماده کرده ایم
که سرا پرده اش آنان را از هر طرف احاطه کرده است. و اگر تقاضای
آب کنند، آبی همچون فلز گداخته که صورت ها را بریان می کند،
برای آنان می آورند، چه بد نوشیدنی و چه بد آرامگاهی است}
[کهف: ۲۹]

و می فرماید: {الله کافران را نفرین کرده و برای شان دوزخی
آماده نموده که تا ابد در آن جاودان می مانند. روزی که
چهره های شان در آتش دوزخ دگرگون می شود، [با پشیمانی]
می گویند: ای کاش از الله و پیامبر اطاعت کرده بودیم} [احزاب:
۶۴-۶۶].

و ایمان به آخرت ثمرات بسیار ارزشمندی دارد، از جمله:

نخست: ایجاد رغبت در انجام طاعت و تلاش در این راه به امید ثواب آن روز.

دوم: ترس از انجام گناهان و رضایت از آنها، از ترس مجازات آن روز.

سوم: امید به نعمت و رفاه آخرت و ثواب آن، نوعی دلداری و تسلای خاطر در برابر چیزهایی برای مؤمن است که در این دنیا ندارد یا از دست می دهد.

کافران برانگیخته شدن پس از مرگ را انکار کردند با این ادعا که چنین چیزی غیر ممکن است.

اما این زعمی باطل است که شرع و حس و عقل دال بر بطلان آن است.

اما در شرع؛ الله تعالی می فرماید: ﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾، {کسانی که کافر شدند، گمان بردند که هرگز برانگیخته

نخواهند شد. بگو: آری؛ به پروردگارم سوگند، یقیناً [همه] برانگیخته خواهید شد؛ آنگاه از آنچه می‌کردید به شما خبر خواهند داد؛ و این [کار] بر الله آسان است} [تغابن: ۷]. و همه کتاب‌های آسمانی بر این مهم اتفاق نظر دارند.

اما دلالت حس: الله تعالی در همین دنیا زنده شدن مردگان را به بندگان نشان داده است، و در سوره بقره پنج مثال برای آن آمده است:

مثال نخست: قوم موسی، هنگامی که به او گفتند: ﴿لَنْ تُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً...﴾، {به تو ایمان نمی‌آوریم تا آنکه الله را آشکارا ببینیم} [بقره: ۵۵] پس الله آنان را میراند، سپس زنده کرد؛ و در همین باره الله تعالی خطاب به بنی‌اسرائیل می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَمُوسَىٰ لَنْ تُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ۖ ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۖ﴾، {و [به یاد آورید] هنگامی را که گفتید: ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر اینکه الله را آشکارا ببینیم. پس

صاعقه شما را گرفت، درحالی که می نگریستید، سپس شما را پس از مرگ تان برانگیختیم شاید که شکرگزاری کنید} [بقره: ۵۵-۵۶].

مثال دوم: در داستان مقتولی که بنی اسرائیل درباره او به اختلاف نمودند، پس الله تعالی آنان را امر کرد تا ماده گاوی را ذبح کنند و با بخشی از آن به او بزنند تا به آنان بگویند چه کسی او را کشته است؛ الله تعالی در این باره می فرماید:

﴿وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۷۲﴾ فَقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۷۳﴾﴾، {و [به یاد آورید] هنگامی که فردی را کشتید و درباره [قاتل] او به نزاع پرداختید و الله چیزی را که پنهان می کردید آشکار نمود * پس گفتیم با بخشی از آن با بزنید، اینگونه الله مردگان را زنده می کند و آیاتش را به شما نشان می دهد، باشد که تعقل پیشه سازید} [بقره: ۷۲-۷۳].

مثال سوم: در داستان کسانی که از ترس مرگ، از دیار خود گریختند و هزاران تن بودند؛ پس الله تعالی آنان را میراند، و سپس

زنده کرد؛ در این باره می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٢٤٣﴾﴾، {آیا ندیدی کسانی را که از ترس مرگ، از خانه‌های خود بیرون شدند درحالی که هزاران نفر بودند؟ پس الله به آنان گفت: «بمیرید» سپس آنها را زنده کرد، همانا الله بر مردم بخشش و فضل دارد، ولی بیشتر مردم شکر بجا نمی‌آورند} [بقره: ۲۴۳].

مثال چهارم: در داستان آنکه از کنار روستای متروکه با مردمان مرده گذشت و این را بعید دانست که الله آنان را زنده بگرداند؛ پس الله او را صد سال میراند، سپس زنده کرد؛ الله تعالی در این باره می‌فرماید:

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ ۖ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ ۖ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ۖ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ ۖ فَانْظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ

وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهٗ وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ ءَايَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى
 الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ
 اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾، {یا همچون آن کس که از شهری [ویران
 و متروک] که سقف‌ها و دیوارهایش فرو ریخته بود گذشت. [او با
 خود] گفت: چگونه الله [اهالی] این [دیار] را پس از مرگ‌شان زنده
 می‌کند؟ پس الله او را [به مدت] صد سال میراند [و] سپس زنده
 کرد، [و به او] گفت: چه مدت [در این حال] مانده‌ای؟ گفت:
 «یک روز یا بخشی از یک روز [در این حال] مانده‌ام. فرمود: چنین
 نیست؛ صد سال [در چنین حالی] مانده‌ای. به خوردنی و
 نوشیدنی‌ات بنگر که با گذشت زمان دگرگون نشده است و به اُلاغ
 خود بنگر [که چگونه متلاشی شده است. ما چنین کردیم تا به
 سؤالت پاسخ گوئیم] و تو را برای مردم نشانه‌ای [در مورد معاد] قرار
 دهیم. [اکنون] به استخوان‌های آن [حیوان] نگاه کن که چگونه آنها
 را به هم پیوند می‌دهیم و سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم. پس
 هنگامی که [قدرت الهی بر زنده کردن مردگان] برایش آشکار شد،

گفت: [به یقین] می‌دانم که الله بر هر کاری تواناست} [بقره: ۲۵۹].

مثال پنجم: در داستان ابراهیم خلیل، هنگامی که از الله تعالی خواست که به او نشان دهد چگونه مردگان را زنده می‌گرداند، پس الله به او امر نمود که چهار پرنده را ذبح کند و آنها را تکه تکه و پراکنده بر کوه‌های اطراف خود قرار دهد، سپس آنان را صدا بزند؛ آنگاه تکه‌های پرندگان به هم می‌پیوندند و به سوی ابراهیم می‌آیند. الله تعالی در این باره می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِمِنْ تَؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَظْمِنَنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۶﴾﴾، {و [به یاد بیاور] هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟! گفت: چرا، ولی [می‌خواهم] که قلبم آرام بگیرد. فرمود: پس چهار پرنده را برگیر، آنگاه آنها را پیش خود قطعه

قطعه کن [و در هم بیامیز] سپس بر هر کوهی قسمتی از آن را بگذار،
آنگاه آنها را بخوان؛ شتابان به سوی تو می آیند و بدان که الله توانمند
حکیم است} [بقره: ۲۶۰].

اینها همه مثال هایی حسی و واقعی هستند دال بر امکان زنده شدن
مردگان. و پیش تر به معجزه هایی که الله برای عیسی بن مریم قرار
داده بود و مردگان را به اذن او زنده می کرد و آنان را از قبرهای شان
بیرون می آورد، اشاره کردیم.

اما دلالت عقل بر امکان برانگیخته شدن پس از مرگ، از دو وجه
است:

نخست: الله تعالی به وجود آورنده آسمان ها و زمین و هر چیزی
است که در آنها وجود دارد؛ آنان را از ابتدا آفریده است؛ و آنکه بر
خلقت آغازین بندگان قادر بوده است، از بازگرداندن آنان ناتوان
نیست. الله تعالی می فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ...﴾ وقال
تعالی: ﴿...كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾.

{و او ذاتی است که آفرینش را [بدون نمونه قبلی] آغاز می کند، سپس آن را [پس از نابود کردنش بازمی گرداند] و [بازگرداندن از آغاز کردن] آسان تر است} [روم: ۲۷].

و می فرماید: {همان گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را بازمی گردانیم، وعده ای است بر عهده ما که ما انجام دهنده آنیم} [انبیاء: ۱۰۴]. و امر نموده به کسانی که زنده شدن استخوان های خاکستر شده را انکار می کنند، پاسخ داده شود و گفته شود:

﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾﴾
{بگو: همان ذاتی زنده اش می کند که نخستین بار آن را پدید آورد و او به هر آفرینشی داناست} [یس: ۷۹].

دوم: اینکه زمین مرده است و خفته؛ و در آن هیچ درخت و گیاه سبزی نیست؛ پس باران را بر آن نازل می سازد و زمین به حرکت می آید و سبز و زنده می شود و در آن از هر گیاه زیبایی می رویاند؛ و کسی که قادر است آن را پس از مرگش زنده گرداند، بر احیای

مردگان نیز تواناست. الله تعالى می فرماید:

﴿وَمِنْ ءَايَاتِهِ اَنَّكَ تَرَى الْاَرْضَ خَالِصَةً فَاِذَا اُنْزِلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ اِنَّ الَّذِي اَحْيَاهَا لَمُحْيٍ الْمَوْتِ اِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (۳۹) وقال تعالى: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَرَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ﴿٩﴾ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ﴿١٠﴾ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ﴿١١﴾﴾، {از جمله نشانه‌های [قدرت] الهی این است که زمین خشک و فرسوده را می‌بینی که چون باران بر آن فرو می‌ریزیم، به جنبش درمی‌آید و [گیاهانش] رشد می‌کند؛ آن [پروردگار توانمندی] که زمین را زنده می‌کند، مردگان را نیز زنده خواهد کرد. به راستی که او تعالی بر هر کاری تواناست} [فصلت: ۳۹].

و الله تعالى می فرماید: {و بارانی پر برکت از آسمان فرستادیم و با آن، باغ‌های میوه و [مزارع] دانه‌های] درو کردنی رویانیدیم * و درختان سرکشیده خرما با خوشه‌های برهم نشسته * [همه اینها را] برای روزی بندگان [رویانیدیم] و با آن [باران] سرزمین مرده را زنده

کردیم، بر آمدن [از گور و زنده شدن نیز] چنین است} [ق: ۹-۱۱].

ایمان به هر آنچه پس از مرگ رخ می دهد نیز شامل و بخشی از ایمان به آخرت می باشد مانند:

(الف) فتنه قبر: که همان پرسش از میت پس از دفن او درباره پروردگارش و دینش و پیامبرش می باشد؛ و به این ترتیب الله آنان را که ایمان آورده اند با قول پایدار ثابت نگه می دارد و مؤمن می گوید: پروردگارم الله و دینم اسلام و پیامبرم محمد صلی الله علیه وسلم است، و الله ستمگران را گمراه می سازد و در نتیجه کافر می گوید: هاه، هاه، نمی دانم؛ و منافق یا متردد می گوید: نمی دانم، می شنیدم که مردم چیزی می گویند و من هم آن را می گفتم.

(ب) عذاب قبر و خوشی آن: عذاب قبر متوجه ستمگران از جمله منافقان و کافران خواهد بود. الله تعالی می فرماید:

﴿...وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾، {و کاش

ستمکاران را در گرداب‌های مرگ می‌دیدى که ملائکه دست‌های‌شان را [به سوى آنان] گشوده‌اند [و نهیب می‌زنند که] جان‌های‌تان را بیرون دهید، امروز عذاب خفت‌بارى به سبب آنچه به ناحق بر الله مى‌گفتید و چون نسبت به آیات او تکبر ورزیدید، خواهید دید} [انعام: ۹۳].

و الله تعالى دربارهٔ آل فرعون می‌فرماید: ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٦٦﴾﴾، {آتش [دوزخ است] که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند. و روزی که قیامت بر پا می‌شود [گفته می‌شود] آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب وارد کنید} [غافر: ۴۶].

و در صحیح مسلم از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «فَلَوْلَا أَنْ لَا تَدَافِنُوا لَدَعَوْتُ اللهَ أَنْ يُسَمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ» ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ». قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، قَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ

الْقَبْرِ، قَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ، مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ» قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، قَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ» قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ، «اگر ترس این نبود که [مردگان] یکدیگر را دفن نکنید، از الله می‌خواستم که بخشی از صدای عذاب قبر را که من می‌شنوم به شما بشنواند» سپس رو به ما کرد و فرمود: «از عذاب آتش به الله پناه ببرید». گفتند: از عذاب آتش به الله پناه می‌بریم. فرمود: «از عذاب قبر به الله پناه ببرید». گفتند: از عذاب قبر به الله پناه می‌بریم، فرمود: «از فتنه‌ها به الله پناه ببرید، هم آنچه آشکار است و هم پنهان». گفتند: از فتنه‌ها چه آشکار و چه پنهان به الله پناه می‌بریم؛ فرمود: «از فتنه دجال به الله پناه ببرید» گفتند: از فتنه دجال به الله پناه می‌بریم.

اما خوشی قبر برای مؤمنان صادق است. الله تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣١﴾﴾، { کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس پایداری کردند، [هنگام فرارسیدن مرگ‌شان] فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند، [و می‌گویند:]

ترسید و اندوه نداشته باشید؛ و شما را بشارت باد بر بهشتی که به آن وعده داده می‌شدید {فصلت: ۳۰}.

و می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ﴿٨٦﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿٨٧﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿٨٨﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿٨٩﴾ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٩٠﴾ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٩١﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ ﴿٩٢﴾﴾، {آنگاه که [جان نزدیکان‌تان] به گل‌گه‌گاه می‌رسد * و شما در این هنگام نگاه می‌کنید * و ما از شما به او نزدیک‌تریم اما شما نمی‌بینید * پس اگر [در برابر اعمال‌تان] جزا داده نمی‌شوید * او را باز گردانید اگر راست می‌گویید * پس اما اگر [آن مرده] از مقربان باشد * پس [در] آسایش و ریحان و باغ [بهشت] پرنعمت است} [واقع: ۸۳-۸۹].

و از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره مؤمنی که پاسخ دو ملائکه را در قبر می‌دهد، فرمود: «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَنْ صَدَقَ عَبْدِي، فَأَفْرِشُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَأَلْبِسُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ، قَالَ: فَيَأْتِيهِ مِنْ رَوْحِهَا وَطِيْبِهَا، وَيُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّةَ بَصَرِهِ»، «نداده‌ای از آسمان ندا

می‌دهد که بنده‌ام راست گفت، پس از بهشت برای او بگسترانید و از بهشت به او پیوشانید و دری به سوی بهشت برایش باز کنید؛ پس از گشایش بهشت و عطر آن به او می‌رسد، و تا جایی که چشمانش می‌بیند، برای او در قبرش گشوده می‌شود». این را احمد و ابوداود در حدیثی طولانی روایت کرده‌اند.

گروهی از اهل گمراهی به خطا رفته و عذاب و خوشی قبر را انکار کرده‌اند، به این گمان که چنین چیزی مخالف واقع است. آنان می‌گویند: اگر روی میتی را که در قبر خود آشکار سازیم آن را چنانکه بوده خواهیم دید و قبر نه وسیع شده و نه تنگ.

اما بر اساس شرع و حس و عقل، این گمانی باطل است:

بر اساس شرع: نصوصی که پیش‌تر بیان شد، همگی دال بر اثبات عذاب قبر و خوشی آن است. در قسمت (ب) از موارد ملحق به ایمان به روز قیامت.

و در صحیح بخاری از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: "خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ بَعْضِ حِيطَانِ الْمَدِينَةِ؛

فَسَمِعَ صَوْتَ إِنْسَانَيْنِ يُعَذِّبَانِ فِي قُبُورِهِمَا" وَذَكَرَ الْحَدِيثَ، وَفِيهِ:
 «أَنَّ أَحَدَهُمَا كَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنَ الْبَوْلِ» وَفِي رِوَايَةٍ: «مِنْ بَوْلِهِ» وَأَنَّ
 الْآخَرَ كَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ، وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «لَا يَسْتَتِرُهُ مِنَ
 الْبَوْلِ»، «پیامبر صلی الله علیه وسلم از نخلستانی از نخلستان‌های
 مدینه خارج شد که صدای دو انسان را شنید که در قبرهای‌شان
 عذاب می‌شدند» سپس حدیث را بیان می‌کند که در آن آمده است:
 «یکی از آن دو خود را از ادرار حفظ نمی‌کرد» و در روایت دیگری
 آمده است: «از ادرار خود» و دیگری سخن چینی می‌کرد».

اما حس: انسان در خواب خوب می‌بیند که در جایی وسیع و
 دل‌باز است که در آنجا به او خوش می‌گذرد، یا خود را در جایی
 تنگ و ترسناک می‌بیند که از آن رنجیده می‌شود و گاه به خاطر
 آنچه می‌بیند از خواب بیدار می‌شود، با اینکه بر بستر خود در اتاقش
 خوابیده است؛ همانطور که بوده است [بدون آنکه در ظاهر تفاوتی
 رخ داده باشد] و خواب برادر مرگ است؛ و از همین جهت الله
 تعالی خواب را نیز «وفات» نامیده است. الله تعالی می‌فرماید:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ

أَلَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى... ﴿٤٢﴾، {الله
جان‌ها را در لحظه مرگ می‌گیرد و [نیز] جان کسی را که نمرده
است، به هنگام خوابش [می‌گیرد]؛ آن‌گاه جان‌هایی را که حکم
مرگ بر آنها رانده است، نگه می‌دارد و جانِ دیگران را تا هنگام معین
[مرگ] بازپس می‌فرستد} [زمر: ۴۲].

اما از نظر عقلی: کسی که در خواب است و رویای حقی می‌بیند
که مطابق با واقعیت است و چه بسا پیامبر صلی الله علیه وسلم را
چنانکه هست می‌بیند؛ و آنکه ایشان را بر اساس صفات ایشان ببیند،
درحقیقت خود ایشان را دیده است، اما با این حال در اتاقتش و بر
بستر خود و دور از چیزی است که دیده است؛ حال اگر چنین چیزی
در احوال دنیا امکان دارد، آیا نمی‌تواند دربارهٔ احوال آخرت ممکن
باشد؟!

اما اینکه ادعا می‌کنند اگر میت نبش قبر شود، او را چنان می‌یابند
که بوده است و قبر نه وسیع شده و نه تنگ؛ پاسخش از چند وجه
است، از جمله:

نخست: با چنین شبهات سستی مخالفت با آنچه در شرع آمده درست نیست؛ شبهاتی که اگر مخالف خود در آنچه شرع آورده، چنانکه باید دقت کند، به بطلان آن پی می‌برد. و گفته شده:

چه بسیارند آنان که با سخن درست مخالفت می‌کنند،

حال آنکه اشکالش در فهم غلط است.

دوم: احوال برزخ از امور غیب است که حس قادر به درک آن نیست؛ و اگر چنین چیزی با حس درک می‌شد دیگر ایمان به غیب فایده‌ای نداشت و مؤمنان به غیب و منکران، در باور به آن برابر می‌شدند.

سوم: عذاب قبر و خوشی آن و وسیع شدن و تنگ شدن قبر را تنها خود میت حس می‌کند نه دیگران؛ و این چنان است که شخص در خواب خود می‌بیند که مثلاً در جایی تنگ و ترسناک یا در جایی وسیع و خرم است؛ و کسانی که اطراف او هستند او را در محل خوابش می‌بینند که از آنجا تکان نخورده و در اتاقش و روی فرشش و زیر پتویش می‌باشد. و پیامبر صلی الله علیه وسلم درحالی که میان یاران خود بود، بر ایشان وحی نازل می‌شد؛ و صدای وحی را می‌شنید

و اصحابش آن را نمی شنیدند؛ و چه بسا فرشته به شکل یک مرد در برابر ایشان آشکار می شد و اصحاب آن مرد را نمی دیدند و صدایش را نیز نمی شنیدند.

چهارم: درک بندگان به اندازه توانایی هایی است که الله برای آنان قرار داده است؛ و آنان نمی توانند همه موجودات را درک کنند. آسمان های هفتگانه و زمین و هر چه در آنهاست و هر چیزی، الله را تسبیحی حقیقی می گوید که الله تعالی گاه صدای آن تسبیح را به هریک از بندگان که بخواهد می شنوند، اما با این حال صدای این تسبیح از ما پنهان است؛ الله تعالی در این باره می فرماید:

﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...﴾، {آسمان های هفتگانه و زمین و هرکس در آنهاست او را به پاکی می ستایند؛ و هیچ چیز نیست مگر آنکه او را به پاکی یاد می کند؛ ولی شما تسبیح آنان را در نمی یابید} [اسراء: ۴۴] شیاطین و جنیان نیز به همین شکل در حال آمد و شد به زمین هستند؛ و جنیان به حضور پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آمدند و به قرائت ایشان گوش سپردند و سپس برای

هشدار نزد قوم خویش بازگشتند، با این همه آنان از ما پنهان هستند؛
الله تعالی در این باره می‌فرماید:

﴿يَبْنِيٰ ءَادَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطٰنُ كَمَا اَخْرَجَ اَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ
يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا ۗ اِنَّهٗ يَرٰكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِّنْ
حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِيْنَ اَوْلِيَآءَ لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿٢٧﴾﴾،
{ای فرزندان آدم، [آگاه باشید که] شیطان شما را نفریبد چنانکه
پدر و مادرتان را از بهشت بیرون کرد و لباس آن دو را از تن‌شان
[بیرون] کشید تا شرمگاه‌شان را به آنان نشان دهد. بی‌تردید او و
گروهش، از جایی که آنها را نمی‌بینید، شما را می‌بینند. به راستی که
ما شیاطین را دوستان کسانی قرار داده‌ایم که ایمان نمی‌آورند {
[اعراف: ۲۷]} و چون ادراک خلق همه موجودات را در بر نمی‌گیرد،
درست نیست که هر امر غیبی را که اثبات شده اما احساسش
نمی‌کنند، انکار کنند.

ایمان به تقدیر

قَدَر (با فتحه ی دال): تقدیر الله تعالی برای کائنات است، چنانکه در علمش گذشته و حکمتش اقتضا کرده است.

ایمان به قَدَر چهار امر را در بر می گیرد:

نخست: ایمان به اینکه الله تعالی به هر چیزی عالم است، علم به کلیات و جزئیات، علم ازلی و ابدی، چه آن چیز متعلق به کارهای خودش باشد، یا کارهای بندگان.

دوم: ایمان به اینکه الله تعالی آن را در لوح محفوظ نوشته است؛ و درباره این دو الله تعالی می فرماید:

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ
إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾، {آیا ندانسته ای که الله آنچه را در آسمان
و زمین است می داند؟ بی گمان [همه] اینها در کتابی [ثبت] است.
مسلماً این [کار] بر الله آسان است} [حج: ۷۰].

و در صحیح مسلم از عبدالله بن عمرو العاص - رضی الله عنهما -
روایت است که می گوید: از رسول الله - صلی الله علیه وسلم -

شنیدم که می فرمود: «كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»، «الله تقدیرهای خلایق را پنجاه هزار سال پیش از آفرینش آسمانها و زمین نوشته است».

سوم: ایمان به اینکه همه کائنات جز با مشیت الهی وجود نخواهند داشت، چه آنهایی که متعلق به فعل اویند و چه آنهایی که متعلق به فعل مخلوقات هستند. الله تعالی درباره آنچه متعلق به فعل اوست می فرماید:

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ...﴾ وقال: ﴿...وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾
 وقال: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ...﴾ وقال تعالى فيما يتعلق بفعل المخلوقين: ﴿...وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ...﴾ وقال: ﴿...وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾
 {و پروردگار تو هر چه بخواهد می آفریند و [هر چه بخواهد] بر می گزیند} [قصص: ۶۸].

و می فرماید: {و الله هر چه بخواهد انجام می دهد} [ابراهیم:

و می فرماید: {اوست که شما را هرگونه بخواهد در رَحِمِها شکل می دهد} [آل عمران: ۶] و درباره آنچه مربوط به فعل بندگان است، می فرماید:

{و اگر الله بخواهد، آنان را بر شما مسلط می کند، تا با شما پیکار کنند} [نساء: ۹۰]

و می فرماید: {و اگر پروردگارت می خواست، چنین نمی کردند پس آنان را با آنچه افترا می زنند رها کن} [انعام: ۱۱۲].

چهارم: ایمان به اینکه همه کائنات با ذات و صفات و حرکات خود، آفریده الله تعالی هستند. پروردگار متعال می فرماید:

﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ ﴿۲۴﴾ وقال سبحانه: ﴿...وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾

{الله آفریدگار همه چیز است و او بر همه چیز نگهبان است} [زمر: ۶۲]

و می فرماید: {و همه چیز را آفریده است و اندازه هر چیز را -

چنانکه مناسبش می‌باشد - تدبیر نموده است} [فرقان: ۲] و به نقل از پیامبرش ابراهیم علیه الصلاة والسلام فرموده که خطاب به قومش گفت:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾، {و حال آنکه الله، [هم] شما و [هم] آنچه را انجام می‌دهید، آفریده است} [صافات: ۹۶].

و ایمان به قَدَر - چنانکه توصیف نمودیم - منافی این نیست که بنده هم در کارهای اختیاری‌اش، دارای مشیت و قدرتی باشد؛ زیرا هم شرع و هم واقعیت دال بر اثبات آن است.

اما شرع: الله تعالی درباره مشیت بنده می‌فرماید:

﴿...فَمَنْ شَاءَ اخْتِذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا﴾ وقال: ﴿...فَأْتُوا حَرَّتْكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ...﴾ وقال في القدرة: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا...﴾ وقال: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ...﴾

{پس هرکس که بخواهد راه بازگشتی به سوی پروردگارش

برگزیند} [نبا: ۳۹].

و می‌فرماید: {پس هرگونه که می‌خواهید به کشتزار خود
درآیید} [بقره: ۲۲۳].

و درباره قدرت می‌فرماید: {پس تا جایی که در توان دارید
تقوای الله را پیشه سازید و بشنوید و اطاعت کنید} [تغابن: ۱۶].

و می‌فرماید: {الله هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف
نمی‌کند. آنچه [از خوبی] به دست آورده به سود او و آنچه [از بدی]
به دست آورده به زیان اوست} [بقره: ۲۸۶].

اما دلالت واقع: هر انسانی می‌داند که دارای مشیت و قدرتی
است که به وسیله‌ی این دو کارهای مختلف را انجام می‌دهد و ترک
می‌کند؛ و میان آنچه با اراده خودش انجام می‌دهد مانند راه رفتن و
آنچه بدون اراده‌اش رخ می‌دهد مانند لرزش دستانش، فرق
می‌گذارد، اما مشیت و قدرت بنده همه با مشیت و قدرت الله تعالی
رخ می‌دهند؛ زیرا الله تعالی می‌فرماید:

﴿لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ۖ وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ

رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾، {برای کسی از شما که بخواهد راه راست در پیش گیرد * و شما [چیزی را] نمی‌خواهید، مگر آنکه پروردگار جهانیان [اراده کند و] بخواهد} [تکویر: ۲۸-۲۹] و برای آنکه همه هستی در مالکیت الله تعالی است، پس هیچ چیز در ملک او بدون علم و مشیتش رخ نمی‌دهد.

ایمان به تقدیر - چنانکه توصیف نمودیم - هیچ بهانه‌ای برای بنده جهت ترک واجبات یا انجام گناهان ایجاد نمی‌کند، و از این بابت استدلال او به تقدیر (برای انجام گناهان و ترک واجبات) از چند وجه اشتباه است:

نخست: این سخن حق تعالی که می‌فرماید: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بِأَسَنَّا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٤٨﴾﴾، {کسانی که شرک ورزیدند خواهند گفت: اگر الله می‌خواست، نه ما شرک می‌آوردیم و نه پدرانمان و [همچنین] چیزی را [خودسرانه] تحریم نمی‌کردیم. کسانی که پیش از آنان بودند نیز همین گونه

[پیامبران خود را] تکذیب کردند تا عذاب ما را چشیدند. [ای پیامبر، به این مشرکان] بگو: آیا [دانش و] دلیلی نزدتان هست که آن را برای ما آشکار کنید؟ [درحقیقت،] شما جز پندار [از چیزی] پیروی نمی کنید و جز دروغ نمی گوید} [انعام: ۱۴۸]، و اگر تقدیر حجتی پذیرفته شده برای آنان بود، الله آنان را عذاب نمی داد.

دوم: این سخن الله تعالی است که می فرماید: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾، {پیامبرانی [فرستادیم] که بشارت بخش و بیم دهنده بودند تا برای مردم پس از [بعثت] پیامبران، در مقابل الله [هیچ بهانه و] حجتی نباشد؛ و الله همواره شکست ناپذیر حکیم است} [نساء: ۱۶۵]، و اگر تقدیر برای مخالفان [امر الهی] حجت بود، با ارسال پیامبران نیز منتفی نمی شد؛ زیرا مخالفت پس از ارسال پیامبر نیز بر اساس تقدیر الهی رخ داده است.

سوم: آنچه بخاری و مسلم - و این لفظ بخاری است - از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا قَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ أَوْ مِنْ

الْجَنَّةِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَلَا نَتَكَلَّمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا، اْعْمَلُوا فَكُلُّ مُسِيرٍ» ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى﴾ [لیل: ۵].
 وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: «فَكُلُّ مُسِيرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ»، «کسی از شما نیست مگر آنکه جایگاهش در دوزخ یا در بهشت نوشته شده است». پس مردی از میان جمع گفت: آیا به همین تکیه نکنیم ای رسول الله؟ فرمود: «نه، عمل کنید؛ زیرا هرکس در مسیری قرار می گیرد». سپس این آیات را تلاوت کرد: {پس آنکه عطا کرد و تقوا پیشه ساخت...} [لیل: ۵] و در یکی از الفاظ مسلم آمده است: «زیرا هرکس در مسیری قرار می گیرد که برای آن خلق شده است»؛ بنابراین پیامبر صلی الله علیه وسلم امر به تلاش نمودند و از تکیه کردن به تقدیر نهی کردند.

چهارم: الله تعالی بندگان را امر و نهی کرده است و آنان را جز به اندازه توانشان تکلیف نداده است. الله تعالی می فرماید:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا...﴾ وقال: ﴿لَا يَكُفُّ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...﴾

{پس تا جایی که در توان دارید تقوای الله را پیشه سازید}
[تغابن: ۱۶].

و می‌فرماید: {الله هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌دهد} [بقره: ۲۸۶]، و اگر بنده مجبور به انجام بود، درواقع مکلف به چیزی بود که توان رهایی از آن نداشت و این باطل است؛ برای همین است که اگر بنده از روی جهل یا فراموشی یا اجبار مرتکب معصیت شود، گناهی برای او نوشته نمی‌شود زیرا معذور است.

پنجم: تقدیر الله تعالی رازی است سر به مهر که کسی از آن اطلاعی نمی‌یابد مگر پس از وقوع آنچه مقدر شده است؛ و اراده بنده برای کاری که می‌خواهد انجام دهد پیش از آن کار اتفاق می‌افتد؛ لذا اراده او بر اساس دانش او از تقدیر نیست، پس استدلال او به تقدیر منتفی است؛ زیرا بنده نمی‌تواند به آنچه نمی‌داند استناد کند.

ششم: ما می‌بینیم که انسان برای به دست آوردن هرچه در این

دنیا برایش مناسب است تلاش می کند تا به آن دست می یابد و هرگز به سوی آنچه مناسب خود نمی بیند مایل نمی شود تا بعد از آن تقدیر را بهانه کند؛ حال چرا در امر دینش آنچه را به سود اوست ترک می کند و به آنچه زیانش را در پی دارد روی می آورد و تقدیر را بهانه می کند؟ آیا هر دو وضعیت یکی نیست؟!

مثالی برای توضیح بیشتر:

اگر در برابر انسان دو راه باشد که یکی به سرزمینی منتهی می شود که سراسر آشوب و هرج و مرج و قتل و راهزنی و تجاوز و ترس و گرسنگی است و دیگری به سرزمینی می رسد سراسر نظم و امنیت و رفاه و احترام به جان و ناموس و مال مردم، او کدام راه را برمیگزیند؟

قطعاً راه دوم را برخواند گزید که به سرزمین نظم و امنیت منتهی می شود؛ و هرگز امکان ندارد عاقلی سرزمین آشوب و ترس را انتخاب کند و سپس بگوید تقدیرم این بود؛ پس چرا درباره امر آخرت، راه دوزخ را برمیگزیند و راه بهشت را رها می کند و سپس تقدیر را بهانه می کند؟

مثالی دیگر: بیمار را می‌بینیم که به او می‌گویند این دارو را مصرف کن؛ و او هم دارو را مصرف می‌کند درحالی‌که آن را دوست ندارد؛ و او را از خوردن غذایی که برایش مضر است باز می‌دارند و او هم دست از آن غذا می‌کشد، درحالی‌که دوستش دارد؛ و همهٔ اینها برای به دست آوردن شفا و سلامتی است؛ و ممکن نیست که از نوشیدن دارو دست بکشد یا غذای مضر را بخورد و سپس به تقدیر استدلال کند؛ حال چگونه انسان آنچه را الله و پیامبرش به او امر کرده‌اند ترک می‌کند یا آنچه را نهی کرده‌اند انجام می‌دهد، سپس تقدیر را بهانه می‌کند؟

هفتم: همان کسی که به بهانهٔ تقدیر واجبی را ترک می‌کند یا گناهی را انجام می‌دهد، اگر کسی به او دست درازی کند و مالش را بگیرد، یا حرمتش را زیر پا بگذارد، سپس تقدیر را بهانه کند و بگوید: مرا سرزنش نکن، چون این دست‌درازی به تقدیر الهی بود، این استدلال را از او نمی‌پذیرد؛ چگونه است که استدلال به تقدیر را برای کسی که به او دست‌درازی کرده نمی‌پذیرد، اما در زیر پا نهادن حق الله تعالی، برای خودش به تقدیر استناد می‌کند؟!

روایت است که سارقى را نزد امير المومنين عمر بن خطاب -
رضى الله عنه - آوردند که مستحق قطع دست بود، پس امر کرد تا
دست او را قطع کنند که وی گفت: دست نگه دار ای امير مومنان
که من به تقدير الله دزدی کرده‌ام! پس عمر گفت: ما هم به تقدير
الله دست تو را قطع خواهیم کرد.

ایمان به تقدير ثمرات بس گران‌بهایى دارد، از جمله:

نخست: تکیه کردن به الله تعالى هنگام انجام اسباب، چنانکه
تنها به خود سبب اتکا نمی‌کند؛ زیرا هر چیز بنا بر تقدير الله تعالى
است.

دوم: انسان در صورت رسیدن به هدفش دچار عجب و غرور
نمی‌شود؛ زیرا حصول آن را نعمتی از سوی الله می‌داند که اسباب
خیر و موفقیت را فراهم ساخته است، اما خودپسندی و إعجاب به
خود، باعث می‌شود شکر این نعمت را فراموش کند.

سوم: آرامش و اطمینان خاطر نسبت به تقديرهای الهی که بر وی
می‌گذرد؛ و به این ترتیب نه برای از دست رفتن چیز که دوستش
دارد ناراحت می‌شود؛ و نه برای پیش آمدن آنچه دوست ندارد و

ناخوشایند است؛ زیرا همهٔ اینها به تقدیر الله بوده که مالک آسمان‌ها و زمین است و قطعاً رخ می‌داد. الله تعالی در این باره می‌فرماید:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ ﴿٢٢﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾،
{هیچ آسیبی در زمین و یا در وجود شما روی نخواهد داد، مگر آنکه پیش از ایجادش، در دفتر [علم الهی] رقم خورده است. به راستی که این کار، بر الله آسان است *} [این نکته را تذکر دادیم] تا بر آنچه از دست‌تان می‌رود افسوس نخورید و به آنچه به دست می‌آورد سرمست نگردید که الله هیچ متکبرِ فخرفروشی را دوست ندارد}
[حدید: ۲۲-۲۳]، و یَقُولُ النَّبِيُّ ﷺ: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَاكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ، إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ»، «عجیب است وضعیت مؤمن که همهٔ امورش خیر است؛ و این ویژگی برای کسی جز مؤمن نیست؛ اگر خوشی به او رسد شکر می‌کند، پس برایش خیر خواهد

بود و اگر زیانی به او رسد صبر پیشه می کند و [باز] برایش خیر خواهد بود».

در این باره دو گروه به گمراهی رفته اند:

یکی از آنها جبریه اند که گفتند: بنده در اعمال خود مجبور است و اراده و قدرتی ندارد.

دوم: قدریه که گفتند: بنده در کاری که انجام می دهد، از نظر اراده و قدرت مستقل [از الله] است و مشیت الله تعالی و قدرت او اثری در کار بنده ندارد.

پاسخ گروه نخست (جبریه) با شرع و واقع:

بر اساس شرع: الله تعالی اراده و مشیت را برای بنده اش ثابت دانسته است و عمل او را به او نسبت داده است. الله تعالی می فرماید:

﴿...مِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ...﴾ وقال
تعالى: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ
إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا...﴾ وقال تعالى: ﴿مَنْ

عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۚ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٤٦﴾،
{برخی از شما خواهان دنیا بودند و برخی خواهان آخرت} [آل
عمران: ۱۵۲]،

و می‌فرماید: {بگو: [این قرآن] حق است از سوی پروردگارتان،
پس هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد کافر گردد؛
ما برای ستمکاران آتشی آماده کرده‌ایم که سراپرده‌هایش آنان را از
هر سو فرامی‌گیرد} [کهف: ۲۹]، و می‌فرماید: {هرکس کار
شایسته‌ای انجام دهد، پس به سود خود اوست و هرکس بدی کند،
پس به زیان اوست و پروردگار تو هرگز به بندگان ستم نمی‌کند}
[فصلت: ۴۶].

بر اساس واقع: هر انسانی تفاوت میان کارهای اختیاری که بر
اساس اراده‌اش انجام می‌دهد مانند خوردن و نوشیدن و خرید و
فروش؛ و آنچه بدون اراده‌اش رخ می‌دهد مانند لرزش در پی تب و
سقوط از پشت بام را می‌داند. او در موارد نخست فاعل است و آنها
را با اختیار و از روی اراده‌اش و نه از روی جبر انجام داده است، اما

در موارد دوم غیر مختار است و در آنچه برایش رخ داده اراده‌ای نداشته است.

اما پاسخ گروه دوم (قَدَرِیّه) با شرع و واقع:

بنابر شرع: الله تعالى خالق همه چیز است و همه چیز بر اساس مشیت او به وجود آمده است؛ و الله تعالى در کتابش بیان نموده که کارهای بندگان نیز بر اساس مشیت او رخ می‌دهد. الله تعالى می‌فرماید:

﴿...وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ
الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ أَحْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ
اللَّهُ مَا أَفْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ وقال تعالى: ﴿وَلَوْ شِئْنَا
لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًى وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ
الْحِجَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ ﴿١٣﴾

{و اگر الله می‌خواست، کسانی که بعد از آنها آمدند پس از آن [همه] نشانه‌های روشنی که برای‌شان آمد، با یکدیگر نمی‌جنگیدند؛ ولی [با هم] اختلاف کردند و برخی از آنان ایمان آوردند و برخی

کفر ورزیدند؛ و اگر الله می خواست، [هرگز] با هم نمی جنگیدند؛
ولی الله آنچه را می خواهد، انجام می دهد} [بقره: ۲۵۳].

و می فرماید: {و اگر می خواستیم به هرکس هدایتش را می دادیم
و لکن سخن (و وعده) من حق است که جهنم را از جنیان و آدمیان
همگی پُر می کنم} [سجده: ۱۳].

اما از نظر عقلی: همه جهان در مالکیت الله تعالی است و انسان
نیز بخشی از این جهان است؛ پس در مالکیت الله است و ممکن
نیست که مملوک در ملک مالک تصرف کند مگر به اذن و مشیت
او.

اهداف عقیده اسلامی

«هدف» در لغت بر چند معنا اطلاق می‌شود، از جمله: «آنچه هدف تیراندازی قرار داده می‌شود تا به سوی آن تیراندازی شود و هر چیزی که مقصود است».

اهداف عقیده اسلامی همان مقاصد و غایات با ارزش آن است که در صورت تمسک به آن، به دست می‌آیند؛ این اهداف پرشمارند و گوناگون، از جمله:

اول: خالص گرداندن نیت و عبادت تنها برای الله تعالی؛ زیرا او خالق است و شریکی ندارد، پس واجب است که قصد و عبادت تنها برای او باشد.

دوم: آزاد گرداندن عقل و اندیشه از آشوب ناشی از تهی بودن دل از این عقیده؛ زیرا آنکه دلش از این باور درست خالی باشد، یا به طور کلی از هر عقیده‌ای خالی است و ماده‌پرست است و یا در هزارتوی عقاید گمراه و باورهای خرافی سرگردان است.

سوم: آسایش درونی و فکری، چنانکه روان و اندیشه‌اش نگران

و مضطرب نمی‌شود؛ زیرا این عقیده مؤمن را به خالقش مرتبط می‌سازد؛ و به پروردگاری او و مدبر بودن و حاکم و قانونگذار بودنش خشنود است؛ پس دلش به تقدیر او آرام می‌یابد، و سینه‌اش برای اسلام فراخ می‌گردد؛ و به جای آن هیچ جایگزینی نخواهد خواست.

چهارم: سلامت قصد و عمل از هرگونه انحراف در عبادت الله تعالی یا در رفتار با خلق؛ زیرا از بنیان‌های آن ایمان به پیامبران است که پیروی از راه و روش آنان را شامل می‌شود و پیروی از آنان به سلامت هدف و عمل منجر می‌شود.

پنجم: جدیت در امور، چنانکه به امید پاداش الهی فرصت هیچ عمل نیکی را از دست نمی‌دهد؛ و هیچ موضع گناهی را نمی‌بیند مگر آنکه از ترس مجازات الهی از آن دوری می‌کند؛ زیرا یکی از بنیان‌های باور او ایمان به رستاخیز و پاداش و جزای اعمال است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَتٌ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾^(۱۳۲)، {و برای هریک در برابر آنچه انجام داده‌اند درجاتی است و پروردگارت از آنچه انجام می‌دهند، غافل نیست}

[انعام: ۱۳۲] وَقَدْ حَثَّ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى هَذِهِ الْغَايَةِ فِي قَوْلِهِ: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وَفِي كُلِّ خَيْرٍ، احْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ، وَاسْتَعِزْ بِاللَّهِ، وَلَا تَعْجِزْ، وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا كَانَ كَذَا وَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللَّهُ وَمَا شَاءَ فَعَلَ؛ فَإِنَّ (لَوْ) تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ»، «مؤمن قوی بهتر و نزد الله دوست داشتنی تر از مؤمن ضعیف است؛ و در هر دو خیر است. برای آنچه به سودت است حریص باش و از الله یاری بجوی و اظهار عجز نکن؛ و اگر مصیبتی به تو رسید نگو اگر چنین می کردم چنان می شد، بلکه بگو: الله تقدیر نمود و هر چه بخواهد می کند؛ زیرا «اگر» دروازه کار شیطان را می گشاید». [مسلم آن را روایت کرده است].

ششم: ایجاد یک امت قوی که هر چیز با ارزش و کم ارزشی را برای ترسیخ دینش می بخشد؛ و از آنچه در راه الله به او می رسد ابایی ندارد. الله تعالی در همین باره می فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّدِيقُونَ ﴿١٥﴾﴾، {مؤمنان

[حقیقی] کسانی هستند که به الله و پیامبرش ایمان آورده‌اند و [لحظه‌ای در ایمان‌شان] تردید نکردند و با مال و جان‌شان در راه الله به جهاد برخاستند؛ اینانند که [در اعتقاد و عمل] صداقت دارند { [حجرات: ۱۵].

هفتم: دستیابی به سعادت دنیا و آخرت با اصلاح افراد و گروه‌ها و دستیابی به پاداش و گرامی‌داشت الهی. الله تعالی در این باره می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾﴾، {هرکس - مرد یا زن - که کار نیک کند و مؤمن باشد، قطعاً او را [در دنیا] به زندگانی پاک و پسندیده‌ای زنده می‌داریم و [در آخرت نیز] بر اساس نیکوترین [طاعت و] کاری که می‌کردند، به آنان پاداش می‌دهیم} [نحل: ۹۷].

اینها برخی از اهداف عقیده اسلامی است. از الله خواهیم که این اهداف را برای ما و همه مسلمانان محقق سازد، چرا که او

بخشنده و گرامی است والحمدلله رب العالمین.

درود و سلام الله بر پیامبر ما محمد و بر همه آل و اصحاب او
باد.

پایان یافت به قلم

محمد بن صالح العثیمین

فهرست

۲.....	خلاصه‌ای در عقیده اسلامی
۲.....	مقدمه
۵	دین اسلام
۱۳	ارکان اسلام
۱۸	بنیان‌های عقیده اسلامی
۱۹	ایمان به الله تعالی
۴۲	ایمان به ملائکه
۵۰	ایمان به کتاب‌ها
۵۳	ایمان به رسولان (پیامبران)
۶۴	ایمان به روز بازپسین (آخرت)
۹۲	ایمان به تقدیر
۱۰۹	اهداف عقیده اسلامی



رسالة الحرمين

پیام الحرمين

محتوای راهنما برای زیارت کنندگان مسجدالحرام و مسجدالنبی به زبان های مختلف



978-603-8591-65-9